

مسلسل (۱)

حنفیت شناسی (۱)



آدرس پایگاه:

[/https://globalislamology.com](https://globalislamology.com)

مکتب حنفیان جدید

بازسازی و نوسازی میراث گسترده حنفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکتب حنفیان جدید

بازسازی و نوسازی میراث گسترده حنفی

هجرت الله جبرئیلی

(دکترای تفسیر سیاسی قرآن کریم)

مکتب حنفیان جدید: بازسازی و نوسازی میراث گسترده حنفی

هجرت الله جبرئیلی

- ناشر: سایت اسلام‌شناسی تمدنی
- ویراستار: بهزاد
- دیزاین: زبیر محمد
- چاپ: پی دی اف
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: لله فی الله
- عنوان بخش: حنفیت‌شناسی (۱)
- مسلسل: (۱)
- ایمیل: drhjebraieely@gmail.com
- واتس اپ و تلگرام: ۰۰۹۳۰۲۴۶۳۲۰۹
- هدف سایت اسلام‌شناسی تمدنی توسعه یافتن به شش زبان (فارسی دری، پشتو، انگلیسی، عربی، اردو و ترکی) می‌باشد. به این خاطر نیازمند کمک‌های مادی و معنوی مسلمانان از هر نقطه جهان می‌باشد.

فهرست مطالب

۱۱سخنی با خواننده
۱۳چکیده
۱۴درآمد
۱۵ ضرورت مکتب حنفیان جدید
۱۵یک. انسان حنفی قدیم:
۱۶دو. انسان حنفی جدید:
۱۸ مفهوم شناسی
۱۸ یک. مذهب :
۱۸الف. مفهوم واژگانی:
۱۸۱. ریشه شناسی:
۱۸۲. معناشناسی:
۱۹ب. مفهوم دانش واژه ای:
۱۹ج. گستره های کاربردی دانش واژه مذهب:
۱۹یک. گستره های کاربردی قدیم دانش واژه مذهب:
۱۹(۱) گستره کلامی:
۱۹(۲) گستره فقهی:
۱۹دو. گستره کاربردی جدید دانش واژه مذهب:
۲۰د: مذاهب فقهی مشهور تمدن اسلامی:
۲۰ دو. حنفی (الحنفی): احناف، حنفیون، حنفیان ، Hanafists:
۲۰الف. مفهوم واژگانی:
۲۰۱. ریشه شناسی:
۲۰۲. معناشناسی:
۲۰ب. مفهوم دانش واژه ای:

سه. المذهب الحنفی، مذهب أهل الرأي، مذهب فقه‌شناسان خردورز، Hanafi School of Thought: ۲۱

الف. تعریف: ۲۱

ب. روش‌شناسی فقهی مذهب حنفیان یا ادله احکام نزد حنفیان: ۲۱

ج. سرشت و ویژگی‌های مذهب حنفی: ۲۱

د. انتشار و گستره جغرافیای مذهب حنفی: ۲۲

چهار. مکتب، School، المدرسة: ۲۲

الف. مفهوم واژگانی: ۲۲

۱. ریشه‌شناسی: ۲۲

۲. معناشناسی: ۲۲

ج: گستره‌های کاربردی: ۲۲

یک. گستره کاربردی قدیم: ۲۲

دو. گستره کاربردی جدید: ۲۳

سه. تعریف گزیده از مکتب: ۲۵

چهار. ویژگی‌ها و کارویژه‌های مکتب: ۲۵

پنج: جدید، نو، New، Modern: ۲۶

الف. مفهوم واژگانی: ۲۶

۱. ریشه‌شناسی: ۲۶

۲. معناشناسی: ۲۶

ب. مفهوم دانش‌واژه‌ای: ۲۶

ج: مفهوم قرآنی دانش‌واژه «جدید»: ۲۶

یک. آفرینش مجدد انسانه در سرای آخرت: ۲۶

دو. آفرینش نسل فکری جدید: ۲۷

د: مفهوم نبوی دانش‌واژه «جدید»: ۲۷

یک. تجدید ایمان: ۲۷

- ۲۷..... دو: تجدید عهد با قرآن کریم:
- ۲۸..... سه: تجدید توبه:
- ۲۸..... چهار: تجدید علائم مرزهای حرم مکی:
- ۲۸..... هـ: مفهوم فقهی دانش واژه «جدید»:
- ۲۹..... مفاهیم برگزیده دانش واژه‌ای «جدید»
- ۲۹..... یک: نسخ (تجدید حکم):
- ۲۹..... دو: تجدید اجتهاد یا تجدید فتوا:
- ۳۰..... سه: مذهب جدید:
- ۳۱..... شش: میراث گسترده حنفی:
- ۳۱..... الف: مفهوم واژگانی:
- ۳۱..... ۱. ریشه‌شناسی:
- ۳۱..... ۲. معناشناسی:
- ۳۱..... ب: مفهوم دانش واژه‌ای:
- ۳۲..... ج: میراث گسترده حنفی:
- ۳۲..... هفت: الإحياء، بازسازی
- ۳۳..... الف: مفهوم واژگانی:
- ۳۳..... یک: ریشه‌شناسی:
- ۳۳..... دو: معناشناسی:
- ۳۳..... ب: مفهوم دانش واژه‌ای:
- ۳۳..... یک: إحياء الأرض:
- ۳۳..... دو: انگیزش حیات و سرزندگی و تجدید آن:
- ۳۳..... سه: إحياء التراث الأدبي:
- ۳۳..... ج: مفهوم قرآنی إحياء:
- ۳۳..... یک: إحياء به معنای یک سنت الهی:

- ۳۳ دو. إحياء به معنای رسالت پیامبران از بهر زنده گردانیدن امت مسلمه:
- ۳۴ سه. إحياء به عنوان یک وظیفه انسانی:
- ۳۴ د: مفهوم نبوی إحياء:
- ۳۴ یک. إحياء سنت:
- ۳۴ دو. إحياء زمین مرده:
- ۳۵ سه. إحياء اللَّيْلِ یا شب زنده داری:
- ۳۵ هن: مفهوم إحياء در سنت علمی مسلمانان:
- ۳۵ یک. إحياء علم و دانش:
- ۳۵ دو. إحياء علم حدیث:
- ۳۵ سه. إحياء سنت:
- ۳۶ چهار. إحياء الدین:
- ۳۶ پنج. إحياء علوم دین:
- ۳۶ **هشت. إحياء یا بازسازی میراث گسترده حنفی:**
- ۳۶ الف. الهامات ما:
- ۳۷ ب. هدف و روش کار ما:
- ۳۷ ۱. باستان‌شناسی میراث گسترده حنفی:
- ۳۷ ۲. بازسازی تاریخ‌مند:
- ۳۷ ۳. بازسازی موضوعی:
- ۳۷ ۴. بازسازی نظام‌مند:
- ۳۸ **نه. التجديد، نوسازی، Modernization:**
- ۳۸ الف: مفهوم واژگانی:
- ۳۸ یک. ریشه‌شناسی:
- ۳۸ دو. معناشناسی:
- ۳۸ ب: مفهوم دانش‌واژه‌ای:

۳۸	۱. کاربرد ادبی:
۳۸	۲. کاربرد سیاسی حقوقی:
۳۸	۳. کاربرد فکری فلسفی:
۳۸	ج. تجدید دین:
۳۹	د. گرایش‌های تجدید دین:
۳۹	یک. گرایش تجدید سلفی:
۳۹	تعریف سلفی تجدید:
۳۹	نقش مجدد:
۳۹	دو. گرایش تجدید مترقی:
۴۰	د. تجدید یا نوسازی میراث گسترده حنفی:
۴۰	الف. الهامات ما:
۴۰	ب. روش کار ما:
۴۰	ج. اهداف ما:
۴۱	د. گستره‌های کاربردی نوسازی فقه حنفی:
۴۱	یک. نوسازی در مفهوم‌شناسی:
۴۱	الف. مفهوم قرآنی فقه:
۴۱	ب. مفهوم نبوی فقه:
۴۲	ج. مفهوم حنفی فقه:
۴۲	دو. نوسازی در روش‌شناسی:
۴۳	سه. نوسازی در قالب:
۴۳	چهار. نوسازی در محتوا:
۴۳	پنج. نوسازی در نظام‌مندی:
۴۳	پی‌آمد
۴۶	منابع

منشور پایگاه اسلام‌شناسی تمدنی

۱. **اسلام‌شناسی تمدنی**، مکتب رسالت‌مند است که در یک کلمه سه رسالت والا را با خود حمل می‌کند:
الف. معرفی دین اسلام از طریق روش‌شناسی اجتهادی سنتی و مدرن، به عنوان دین تمدن آفرین؛
ب. عبور جامعه از وضعیت قبیله‌ای، از طریق سبک زندگی تدینی تمدنی به وضعیت مدنی؛
ج. گفتگو با غرب انسانی و غرب علمی به منظور بهره‌برداری از تجارب تمدنی غرب در روشنائی هدایات اسلام؛
۲. **اسلام‌شناسی تمدنی**، مکتب گفت و گویی با گفتمان تمدنی است که می‌خواهد:
الف. با گفتمان‌های درون‌تمدنی اسلامی مانند سلفیت، تشیع، نواعترال و ...، از آدرس حنفیت به گفتگو بنشیند تا زیست گفت و گویی، همدیگرپذیر و مسالمت‌آمیز را در میان مسلمانان ترویج و گسترش دهد.
ب. با گفتمان‌های بیرون‌تمدنی مکاتب غربی مانند اومانیزم (انسان‌مداری)، اندویدوالیسم (فردمداری)، «لیبرالیسم (آزادی‌گرایی)، کاپیتالیسم (سرمایه‌داری)، پلورالیسم (کثرت‌گرایی)، دموکراسی (مردم‌سالاری) و ...» به گفتگو بنشیند تا زمینه‌های زیست شهروندی ملی و شهروندی جهانی فراهم آید.
۳. **اسلام‌شناسی تمدنی**، مکتب علمی است که:
الف. قصد احیاء و تجدید دانش‌های اصیل اسلامی مانند تفسیر، حدیث، اصول، فقه، حکمت، کلام، عرفان، سیره، تاریخ، ادبیات، هنر و ... را با مقتضیات عصر جدید دارد.
ب. قصد تولید دانش‌های میان‌رشته‌ای اسلامی را در گفتگو با علوم انسانی جدید مانند فلسفه‌های جدید، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، علوم حقوقی، روان‌شناسی و ... دارد.
۴. **اسلام‌شناسی تمدنی**، کارگروه مدرسی - دانشگاهی و روشنفکری است که می‌خواهد:
الف. میراث گسترده حنفیت را بازسازی و نوسازی کند.
ب. در پرتو خرد اسلامی به نقد «وضعیت موجود» و طرح «وضعیت مطلوب» پردازد تا روشنفکری دینمدار را تداوم ببخشد.
ج. از رهگذر فقه تمدنی سبک جدید زندگی تدینی و تمدنی، پدید آورد که با دیگر سبک‌های زندگی - به ویژه با سبک زندگی غربی - گفت و گو کند و توانایی پایداری و مقاومت در برابر تهاجم دیگر سبک‌های زندگی را داشته باشد.

سخنی با خواننده

بسمه تعالی

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

قرن بیست و یکم، قرن برخوردها و گفتگوهای تمدنی در جهان است. حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و پس از آن آمدن جامعه جهانی به افغانستان، کشور افکنده در دام جنگ ناشی از نظام بین المللی هرج و مرج را همزمان در کانون برخوردها و گفتگوهای تمدنی قرار داده است.

افغانستان که بر ویرانه‌های تمدن خراسانی مسلمانی بنا شده است، شهروندانش در احساس تعلق و همبستگی ژرف نوستالژیکی که با داشته‌های آن تمدن شکوهمند، چونان هویت فرهنگی و تمدنی دارند، هیچگاه نمی‌توانند متمدن زیستن را فراموش کنند، اگرچه سده‌هایی است که نقش ارزشمندی در تمدن‌آفرینی ندارند.

تمدن خراسانی یک تمدن دینی و گفت و گویی بود که در گفت و گوی عمیق میان اسلام، فرهنگ، تمدن و تاریخ پیش از آمدن اسلام به این سرزمین، فلسفه یونانی، فرهنگ‌های بومی اقوام این سرزمین چونان تاجیکان، عرب‌ها، تورکان، پشتون‌ها، اوزبیک‌ها، ترکمن‌ها، هزارگان، نورستانی‌ها و ... و مذاهب سنی و شیعه و ... پدید آمده بود و چونان محلول، عجین و درهم آمیخته شده بود که جدایی عناصر آن سخت دشوار می‌آمد.

بنابراین، تکوین هویت ملی افغانستانی/افغانی، ریشه در این تاریخ و هویت فرهنگی تمدنی خراسانی دارد و نمی‌تواند ریشه‌هایش را از جایی دیگر بگیرد. امروزه از گفتگوی تمدنی میان دستاوردهای فرهنگی تمدنی سنتی و مدرن اسلام و مسلمانان، دستاوردهای فرهنگی تمدنی خراسانیان، دستاوردهای تاریخی ملی افغانستانیان/افغانان و دستاوردهای تمدنی فرهنگی غرب، در دیگ مذاب فرهنگی حنفیت، می‌توان به هویت فرهنگی مدنی ملی گفت و گویی مداراگر و همدیگر پذیر افغانستانی/افغانی رسید. این هویت تاریخی فرهنگی تمدنی خراسانی و هویت فرهنگی ملی مدنی افغانستانی/افغانی می‌تواند، زمینه‌ساز و بسترساز عبور از وضعیت توسعه‌نیافتگی میهن عزیز به سوی توسعه یافتگی و زیست باهمی با خودمان و با جهانیان شرقی و غربی شود.

سایت اسلام‌شناسی تمدنی با چنین مقصد و مرادی با شعار «تدین و تمدن»، با این باور که «اسلام تمدن‌آفرین است» و با «روش اسلام‌شناسی تمدنی» تأسیس شده است تا مقالات، رسالات، کتاب‌ها و گفتگوهایی را از بهر تحقق «سبک زندگی متدینانه و متمدنانه» در خدمت هم‌میهنان با تمرکز بر اسلام‌شناسی، افغانستان‌شناسی و غرب‌شناسی، قرار دهد.

رساله «مکتب حنفیان جدید: بازسازی و نوسازی میراث گسترده حنفی» که به خامه نویسنده گران-ارج هجرت‌الله جبرئیلی نوشته شده است، امید است در تحقق سبک زندگی متدینانه و متمدنانه همراه و همکار شما خواننده عزیز باشد.

... و توفیق از خداست.

با احترام

دوکتور هجرت‌الله جبرئیلی

مؤسس پایگاه اسلام‌شناسی تمدنی

چکیده

این نوشتار، عهده‌دار تبیین پدیدآوری مکتب فکری زیر عنوان «مکتب حنفیان جدید» است. ضرورت پدیدآیی این مکتب را پیدایش «انسان جدید حنفی» و پرسش‌های جدید او تعیین می‌کند. از سوی دیگر، دغدغه این نوشتار پیدا کردن پایه، برای هویت تمدنی خراسانی اسلامی است.

در این نوشتار در نخست کلیدواژگان، مفهوم‌شناسی شده، سپس نشان داده شده است که مفاهیم چون احیاء یا بازسازی و تجدید یا نوسازی ریشه در سنت‌های الهی داشته و مفاهیم قرآنی، نبوی و صحابی‌اند که ریشه‌های عمیق آن در سنت علمی و فقهی مسلمانان نهفته است.

سپس برداشت نویسنده از احیاء و تجدد و به ویژه احیاء و تجدید مذهب حنفی بیان شده که می‌باید در نتیجه دو کار احیاء و تجدد میراث گسترده حنفی، «فقه تمدنی» پدید آید تا سبک زندگی نوین اسلامی را پدید آورد. از این سبک زندگی نوین، به تمدن نوین اسلامی تعبیر می‌شود. فقه تمدنی می‌باید که توانایی گفتگو با سبک‌های دیگر زندگی را داشته و رسالت معرفی اسلام به عنوان دین تمدن‌آفرین، عبور جامعه از وضعیت موجود قبیله‌ای به وضعیت مطلوب مدنی و گفتگو با غرب انسانی و مقاومت در برابر غرب استعماری را حمل کند.

کلید واژگان: مذهب، حنفی، مذهب حنفی، مکتب، جدید، میراث گسترده، بازسازی و نوسازی.

درآمد

قرن بیست و یکم میلادی قرن خیزش هویت‌هاست. هویت تمدنی گسترده‌ترین حوزه هویتی است. در این میان ابرتمدن اسلامی حلقه وصل بیشتر از یک و نیم میلیارد انسان است. ابرتمدن اسلامی شاخه‌های فراوان دارد. به عنوان نمونه: تمدن عربی - اسلامی، تمدن هندوستانی - اسلامی، تمدن ایرانی - اسلامی و ...

تمدن ایرانی - اسلامی یا به گفته افغانستانی‌ها تمدن آریایی - اسلامی دو زیرشاخه کلان دارد: زیرشاخه تمدنی فارسی - اسلامی و خراسانی - اسلامی.

یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های تمدن اسلامی، فقهی بودن این تمدن است. برجسته‌گی فقه است که باعث پیدایش مذاهب کلان فقهی در گستره کلان تمدن اسلامی شده است. تعبد مردم با روش اجتهادی مذاهب، در برابر الله متعال، باعث آن شده که مسلمانان بیش‌تر از دسته‌بندی اجتماعی و قومی با مذهب در پیوند لحظه به لحظه و روزانه باشند و بدین‌گونه هویت مذهبی به عنوان یک بخشی برجسته از هویت پدید آید. بنابراین هویت مذهبی در شاخه‌ها و زیرشاخه‌های تمدن اسلامی کلان‌ترین و برجسته‌ترین شاخص و نمایه و حلقه وصل احساس تعلق مردمان را به زیر شاخه هویت تمدنی آنان می‌سازد.

در زیر شاخه تمدنی خراسانی - اسلامی، مذهب حنفی از یک سو سنگ بنیادین این زیرشاخه تمدنی و از سوی دیگر سنگ مرمر نمادین کاخ بلند آن می‌باشد. بازسازی و نوسازی زیر شاخه تمدنی خراسانی - اسلامی در گام نخست نیازمند بازسازی و نوسازی میراث گسترده «حنفیت» است.

از آنجا که در تعریف امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله از فقه، تعریف فقه خیلی گسترده‌تر از تعریف معمول مدرسی امروزین است، تعریف گسترده و درازدامن او از فقه نمی‌تواند در قالب «مذهب» بگنجد. از این رو برای

بازسازی و نوسازی میراث گسترده حنفی شامل کلامیات، عرفانیات، صوفیات، عبادات، معاملات، سیاسیات، اجتماعیات، حدیثیات، تفسیریات، اصولیات و ... عنوان «مکتب حنفیان جدید» گزینش شد. هدف نویسنده از مکتب، ترجمه دانش واژه «School» در زبان دانشی و فلسفی غرب است که در عربی دانش واژه معادل «المدرسه» برای آن گزیده شده است. این دانش واژه معنای بسا گسترده تر از «مذهب» دارد.

ضرورت مکتب حنفیان جدید

نوشدن انسان، سنت الهی و پدیده طبیعی ست. نوشدن انسان ضرورت پدیدآیی مکاتب فکری جدید را نیز ایجاب می‌نماید. روزگاری که حضرت امام اعظم رحمه الله در ۱۲۰ هجری، پس از مرگ استادش حماد رحمه الله به کرسی تدریس و فتوادی در مسجد کوفه نشست، نوعی جدیدی از انسان بنام «انسان حنفی» پدید آمد که با انسان-های موجود آن زمان متفاوت می‌اندیشید، متفاوت می‌زیست و متفاوت عبادت می‌کرد. با نوشدن جهان و تعامل انسان مسلمان با جهان غرب، نوعی دیگری از انسان حنفی پدید آمد که ما از آن به «انسان جدید حنفی» تعبیر می‌کنیم.

یک. انسان حنفی قدیم:

ویژگی‌های کلان انسان حنفی قدیم را چنین می‌توان نگاشت:

الف: انسان حنفی قدیم از نظر سیاسی در طول تاریخ با نظام‌های خلافت از نوع ملوکیتی یا خلافت ناقص، سلطنتی یا امارتی می‌زیست. این گونه نظام‌ها با استبداد و دیکتاتوری حکومت می‌کردند. این گونه نظام‌ها انسان رعیت یا تبعه می‌پروردند، که حق انتخاب سیاسی ندارد و از حقوق و آزادی‌های سیاسی بهره‌مند نیست.

ب: انسان حنفی قدیم از نظر اجتماعی با نظام اجتماعی قبیله‌ای زندگی می‌کرد که هم در سطح حکومت و هم در سطح اجتماع بر زندگی او حاکم بود. در این نوع نظام «فردیت» انسان در وجود افتخارات و خواست‌های اجتماع به تحلیل می‌رود و به معنای اصلی کلمه فرد حضور نمی‌داشته باشد.

ج: از نظر روحی، در طول تاریخ، انسان حنفی قدیم از شر استبداد به عرفان و تصوف پناه برده بود، از همین جهت است که عرفان و تصوف و فقه در گستره سرزمینی سلطه فرهنگی حنفی، باهم هم‌زیستی داشته‌اند، در گستره فرهنگی حنفی تضاد کمتر فقه حنفی با عرفان و تصوف دیده شده است. در این گونه نظم فرهنگی، اگرچه انسان با

پشتوانه استوار می‌زید، اما از نظر «فردیت» انسان در وجود جماعت صوفی و شخصیت پیر به تحلیل رفته است. از این رو گستره فرهنگ حنفی بسیار صوفی‌پرور و طریقت‌پرور بوده است.

د: از نظر رویارویی با مذاهب و مکاتب فکری، در آغاز ظهور مذهب حنفی، تقابل با خوارج و دهریون پیش آمد. با شیعه نوعی تعامل نیک و همکاری سیاسی وجود داشت. در دوره‌های بعدی که دولت اسلام غالب شد و امپراتوری گسترده شد، اختلاف فقهی، تعامل و گاهی تقابل میان‌مذهبی با مذهب شافعی، حنبلی و مالکی پدید آمد. گاهی در برخی از سرزمین‌ها با شیعه دشمنی صورت گرفت. مکتب حنفی در کل در تعامل با مکتب اعتزال قرار داشت، چنانچه ما ده‌ها فقیه حنفی با مذهب کلامی اعتزالی داریم.

ه: تهاجمات چنگیزی و تیموری، همه جهان اسلام را به ویرانی کشاند، نخستین سرزمین‌های که در زیر سم اسپان آن‌ها ویران شد، سرزمین‌های گستره فرهنگی حنفی بود. با این حالت اجتهاد توقف یافت و مذهب حنفی نیز آثار جدید پدید نیورد پرسش جدید کمتر در ذهن «انسان حنفی» پدید آمد. این حالت تا اواخر قرن نهم و اوایل قرن بیستم ادامه یافت تا زمانی که تهاجم غرب به جهان اسلام آغاز گشت و «انسان حنفی قدیم» تعامل نظامی، سیاسی، فرهنگی و روحی با غرب کرد و پرسش‌های جدید در ذهن او پدید آمد.

دو. انسان حنفی جدید:

ویژگی‌های کلان انسان حنفی جدید را چنین می‌توان نگاهت:

الف: انسان حنفی جدید از نظر سیاسی با انواعی از نظام‌ها مانند شاهی مطلقه، شاهی مشروطه، جمهوری‌های دیکتاتوری، رژیم‌های کمونیستی، دموکراسی‌های لیبرال و جمهوری‌های اسلامی روبرو بوده است. طرفه آنکه از نظر سیاسی پدیده بنام استعمار نیز بر او هجوم برده است و تن و روان او را مجروح و به ویرانی کشانده است.

نظام‌های شاهی مطلقه از او می‌خواهند «تبعه» یا «تابع مکلف» و «غیر محق» باشد. نظام‌های شاهی مشروطه از او می‌خواهند «تبعه مکلف و محق» باشد. لیبرال دموکراسی‌ها از او می‌خواهند «شهروند دموکرات» و جمهوری اسلامی‌ها از او می‌خواهند، «شهروند مسلمان نو» باشد.

ب: از نظر اجتماعی، در اکثر سرزمین‌های گستره فرهنگ و فقه حنفی، نظام اجتماعی قبیله‌ای در حال احتضار و جان‌باختن است. امروزه تنها قبیله نیست که زندگی او را سامان دهد. اتحادیه‌ها، جوامع مدنی، ایدیولوژی‌ها و

احزاب نیز در ساماندهی زندگانی او نقش می‌یازند. در حالی که نقش قبیله تا هنوز نیز باقیست. حنفیت با نظام‌های شهروندی - اجتماعی و مدنیت روبروست، از سوی دیگر نظم قبیله‌ای نیز بر انتخاب او فشار می‌آورد. در واقع زیست او میان «فردیت» و «اجتماعیت» در حال نوسان است.

ج: از نظر اقتصادی، اقتصادی سنتی زراعتی و دامداری کم‌رنگ شده، انسان حنفی جدید خویش را با نظام کاپیتالیستی و بازار آزاد رویارو می‌بیند، نیازمند آنست که راه تعامل با این نظام را یاد بگیرد، یا به کنج عزلت بپردازد.

د: از نظر روحی، در اثر تهاجمات سلفیت و اخوانیت و تحریر، کمونیسیم و لیبرالیسم به عرفان و تصوف، انسان حنفی جدید پشتوانه روحی خویش را از دست داده و نوعی از جدایی میان فقه حنفی و عرفان و تصوف به وجود آمده است و انسان حنفی جدید خویش را تنها می‌بیند و روح سرگردان دارد.

ه: از نظر تعاملات با مکاتب کلامی و حقوقی و فلسفی، امروزه انسان حنفی جدید با سیلی از مکاتب درون تمدنی اسلامی و مکاتب بیرون تمدنی خود را روبرو می‌بیند:

یک: مکاتب فکری برون تمدنی غربی مانند اومانیسیم، لیبرالیسم، کاپیتالیسم، پلورالیسم دینی، فیمینیسیم، کمونیسیم، سوسیالیسم و سترنیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم و ... روبروست.

دو: مکاتب فکری درون تمدنی جدید مانند سلفیت، شیعه جدید، اخوانیت، تحریر، نواعترال و ... روبروست، بماند آن که با مذاهب و مکاتب فکری قبلی مانند اشعری، مالکی و حنبلی و شافعی تعامل و تقابل پابرجاست. ناسیونالیسم در گستره کشوری و گستره قومی، او را از انسان‌های همفکر حنفی‌اش جدا ساخته است و بی‌ارتباط با دیگر حنفیان به سر می‌برد.

ز: از نظر دانش‌های جدید سیلی از دانش‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، فلسفه‌های جدید و علوم طبیعی پزشکی، مهندسی، ستاره‌شناسی و هواشناسی و ... هزاران سوال را در برابر مکتب حنفی قرار داده‌اند.

این همه جدید شدن‌ها و نوشدن‌ها، انسان حنفی جدید را با خویشتن خود به کلنجار برده است. انسان حنفی جدید از خویشتن خویش می‌پرسد، زمانی که من با الله متعال از طریق نماز به روش حنفی رابطه برقرار می‌کنم، از

طریق حنفیت خانواده می‌سازم. با اجتماع از طریق فقه حنفیت رابطه برقرار می‌کنم. نمی‌شود که در عقیده سلفی بود، در فقه حنفی و در سیاست اخوانی یا تحریری. آری! نمی‌شود. طرفه آن که سلفیت و اخوانیت و تحریریت در برابر بسیاری از پرسش‌های جدید پاسخ ندارد و خود از میدان پابرون کشیده‌اند.

یا در گستره دیگر، نمی‌شود جنازه ات را به رسم حنفیت به گور سپارند و خود کمونیست باشی؟ نمی‌شود، روش عبادت تو حنفی باشد و در عمل ناسیونالیست قوم‌گرا و ستم‌گر باشی؟

اینجاست که پرسش بر می‌خیزد آیا میراث گسترده حنفی، ظرفیت آن را دارد که به پرسش‌های جدید من پاسخ گوید؟ پاسخ این پرسش کلان ضرورت «مکتب حنفیان جدید» را پدید می‌آورد.

مفهوم‌شناسی

با طرح عنوان، چندین کلیدواژه مطرح می‌شود: مذهب، حنفی، مذهب حنفی، مکتب، جدید، میراث گسترده، بازسازی و نوسازی.

یک. مذهب :

الف. مفهوم واژگانی: به موارد زیر پرداخته می‌شود.

۱. ریشه‌شناسی: مذهب [مفرد]: ج مذاهب: از ریشه (ذ ه ب)، به معنای رفتن (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹:

ج ۱، ص ۸۲).

۲. معنانشناسی: به معنای محل و زمان رفتن (المناولی، ۱۴۱۰: ۶۴۶). به معنای وضوخانه: این معنا نزد

عرب حجاز کاربرد داشت (الزمخشری جار الله، ۱۴۱۹: ج ۱، ۲۹۴). به معنای اصل (المرتضی الزبیدی،

ج ۲، ۴۵۰). به معناهای طریقه، قصد، رأی، دیدگاه (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۸۲). در ساخت

«فعل» نیز به معنای روش و رأی و دیدگاه به کار رفته است (المناولی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۹۴).

ب. مفهوم دانش‌واژه‌ای: در این مفهوم به گونه مجازی به کار رفته است (المرتضی الزبیدی، ج ۲، ۴۵۰). اما بی‌پیوند با معنای واژگانی آن نیست (مفاهیم اسلامیة، بیتا، ج ۱، ص ۲۷۵). عمده معانی دانش‌واژه‌ای «مذهب» عبارتند از:

۱) طریقه و روش (المرتضی الزبیدی، ج ۲، ۴۵۰؛ ۲) اعتقاد و طریقه گسترده (المنای، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۹۴؛ ۳) عقیده ای قابل پیروی (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۸۲)؛

ج: گستره‌های کاربردی دانش‌واژه مذهب:

یک. گستره‌های کاربردی قدیم دانش‌واژه مذهب: دو مورد عمده آن عبارتند از:

۱) گستره کلامی: المذهب الکلامی (المنای، ۱۴۱۰: ج ۱، ۶۴۶)؛ در این صورت «المذهب» مترادف «الفرقة»: ج فرق، به معنای جماعت متمایز از عام مردم از نظر برخی از عقائد، در حالی که در نفس دین با دیگران شریک است و این عقائد متفاوت او را از دین خارج نمی‌کند. مانند: فرقه شیعه، فرقه خوارج. در صورتی که اختلاف عقیدتی باعث خروج از اسلام شود، آنگاه دیگر دانش‌واژه «فرقه» به کار نرفته، بلکه اصطلاح «دین» جمع آن «ادیان» به کار می‌رود (قلعجی و قنیبی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۳۴۴ و ۴۱۹). مانند: دین اسلام، مسیحیت، یهودیت و ...

۲) گستره فقهی: در این گستره همان اعتقاد و طریقه گسترده در بخش احکام به کار رفته است (المنای، ۱۴۱۰: ج ۱، ۶۴۶). در این معنا روش معین در استنباط احکام شرعی عملی از ادله تفصیلی آن. این معنا در زبان انگلیسی «School of religious law» «مکتب حقوق دینی» را ارایه می‌نماید (قلعجی و قنیبی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۱۹).

دو. گستره کاربردی جدید دانش‌واژه مذهب: پس از آنکه جهان اسلام وارد تعامل و گفت و گو با غرب شد، دانش‌واژه مذهب گستره کاربردی جدید پیدا کرد و «مذهب» دست کم میان دانش‌پژوهان جدید و فلسفیان معنای جدید به خود گرفت. در گستره کاربردی جدید، از دیدگاه دانشمندان معنای «المذهب» عبارت است از: گروهی از رأی‌ها و دیدگاه‌های علمی و فلسفی که برخی با برخی دیگر چنان پیوند دارند که در مجموع آن‌ها وحدت ارگانیک یافته‌اند (ابراهیم، بیتا: ج ۱، ۳۱۷). مانند: مذهب الأشاعرة، المذهب الوجودی، المذهب المادّی (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۸۲). در این گستره با دانش‌واژه «مکتب» مترادف به کار رفته است.

د: مذاهب فقهی مشهور تمدن اسلامی:

عمده‌ترین انگیزه‌ای گوناگونی رأی میان مسلمانان مسأله خلافت و این که چي کسی شایسته خلافت است؟ بود. از آنجا که «اجتهاد» در اسلام مشروع بوده است و صحابه رسول الله و همه نسل‌های مسلمانان اجتهاد کرده‌اند. دلیل آن اندک بودن نص و فراوانی حوادث بوده است. بدین گونه از روش «اجتهاد»، گوناگونی «رأی» پیدا شد. گوناگونی روش استنباط موجب پیدایش مذاهب فقهی شده است. این اختلاف «رأی» و گوناگونی روش استنباط و اجتهاد، پس از فتنه که باعث شهادت حضرت عثمان و حضرت علی گردید، افزونی یافت. مذاهب فقهی بسیار و پرشماراند. برخی از آن‌ها شهرت یافتند و باقی ماندند. برخی از این مذاهب برای‌شان مراجع خاص تدوین نشد. مانند: مذهب امام لیث بن سعد، امام ابن جریر طبری، امام اوزاعی و اما مذهب‌هایی که انتشار و گسترش یافتند، هشت مذهب‌اند. به اساس رویکرد کلامی مذاهب عبارتند موجود و مطرح جهان امروزی اسلام عبارتند از:

۱) خوارجی: مذهب اباضی؛

۲) شیعی: مذهب امامی و زیدی؛

۳) سنی: مذهب حنفی، مالکی، مذهب شافعی، حنبلی و ظاهری؛

دو. حنفی (الحنفی): احناف، حنفیون، حنفیان ، Hanafists:

الف. مفهوم واژگانی: به موارد زیر پرداخته می‌شود.

۱. ریشه‌شناسی: حَنِيف [مفرد]: ج حُنْفَاءُ: از ریشه (ح ن ف)، صفت مشبَّه که دلالت بر ثبوت کسی دارد

که از چیزی روگردانده باشد.

۲. معناشناسی: الحُنْفَاءُ: گروهی از عرب قبل از اسلام که دوگانه‌پرستی «الوثنیَّة» را انکار می‌کردند، نماینده

مشهور آن‌ها أمیه بن أبی الصَّلْت.

ب. مفهوم دانش‌واژه‌ای: پس از ظهور مذهب حنفی و گسترش آن در تمدن اسلامی، دانشواژه «حنفی»

مفهوم زیر را حمل کرده است.

حَنْفِيّ [مفرد]: ج أَحْنَافٍ وَحَنْفِيَّةٍ: به کسی گفته می‌شود که پیرو مذهب امام ابی حنیفه و پیروان او باشد.

نمونه: « مذهب أبی حنیفه و أتباعه؛ مذهب امام ابی حنیفه و پیروان او. » (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱،

۵۷۲).

سه. المذهب الحنفی، مذهب أهل الرأی، مذهب فقه‌شناسان خردورز، Hanafi School of Thought

برابر با دانشنامه جهانی عرب «الموسوعة العربية العالمية» مذهب حنفی چنین شناخته شده است.

الف. تعریف:

مذهب حنفی عبارت از مذهبی است که به بنیادگذار آن امام اَبی حنیفه نعمان بن ثابت 6 فقه‌شناس کوفی منسوب است، کسی که از علمای پیشین أهل رأی تأثیرپذیر بود. امام ابوحنیفه 6 دروازه عمل به قیاس (رأی به معنای خاص آن) را گشود. او سنت را پذیرفته بود، اما به خاطر پذیرش آن شرط‌های سخت داشت. از این رو به اصحاب و پیروان این مذهب نام «**مذهب أهل الرأی؛ مذهب فقه‌شناسان خردورز**» را دادند؛ زیرا آنان به عقل و خرد آزادی داده بودند، و این را توسط کاربرد بسیار قیاس و رأی در عمل به نمایش گذاشته بودند. بنابراین، آنان در گستره فقه‌شناسی خردورزان و درایت‌شناسی بسیار نیرومند بودند.

امام ابوحنیفه رحمه الله از چند دانشجوی برتر برخوردار بود که در ثروتمند ساختن، گسترش دادن مسائل مذهب و کاربردی شدن گستره‌های مذهب او نقش برجسته بازی کردند. این بزرگان عبارتند از: امام اَبی یوسف رحمه الله، امام محمد الشیبانی رحمه الله، امام زفر بن هذیل رحمه الله و امام حسن بن زیاد لؤلؤی رحمه الله.

ب. روش‌شناسی فقهی مذهب حنفیان یا ادله احکام نزد حنفیان:

ادله فقهی نزد احناف یا اصولی که در استنباط احکام بر آن اعتماد دارند، هفت اند: الف. قرآن کریم؛ ب. سنت؛ ج. إجماع د. قول الصحابی؛ هـ. قیاس؛ و. استحسان؛ ز. عرف؛

ج. سرشت و ویژگی‌های مذهب حنفی: مذهب حنفی ویژگی‌های دارد که آن را به تنهایی از دیگر

مذاهب جدا ساخته و برجسته می‌سازد. برخی از این‌ها عبارتند از:

- (۱) بیشترین استفاده کردن؛ (۲) فرض کردن مسائلی که تا هنوز واقع نشده است (فقه افتراضی). (۳) اجتهاد جمعی: در مذهب اَبی حنیفه اجتهاد فردی نبود، بلکه اجتهاد جمعی یا جمعی بود؛ (۴) همزیستی روایت و رأی در این مذهب؛ (۵) گریز از تنگناهای شرعی به وسیله حیل‌های شرعی؛ (۶) گشایش و مهارت در اخذ قیاس؛ (۷) آسان‌گیری در عبادات؛ (۸) تصحیح تصرفات انسان، در صورتی که امکان عملی پیدا کرد؛ (۹) احترام به حریت و آزادی انسانی انسان.

د. انتشار و گستره جغرافیای مذهب حنفی:

شاید از مهم ترین عواملی که منجر به انتشار و گسترش مذهب حنفی در گذشته گردید، عهده‌داری منصب قضاوت از جانب حنفیان در دولت عباسی باشد. هنگامی که امام ابویوسف رحمه الله دانشجوی امام ابی حنیفه رحمه الله، منصب قاضی القضاة را در سال ۱۷۰هـ در دولت عباسی عهده‌دار شد، تلاش‌های بسیار گسترده را در انتشار و گسترش مذهب حنفی در همه سرزمین‌های دولت عباسی انجام داد. سامانیان، سلجوقیان، آل بویه، عثمانیان، مغولیان هند و ... مذهب حنفی داشتند. سرزمین‌های افریقای شمالی مانند: لیبیا، تونس، الجزائر و مغرب، مصر، شام، عراق، ارمنستان، آذربایجان، هند و چین، حجاز، یمن و دولت‌های جزیره عربی (اندک پیروانی) دارد. مذهب حنفی در ترکیه، البانیا، سرزمین‌های بالکان (بوسنی، هرزگوین و کوسوگو)، افغانستان، ترکستان، هند، پاکستان، سرزمین‌های قفقاز و برازیل انتشار گسترده و غلبه دارد (الموسوعة العربية العالمية: ۱۴۱۹هـ الحنفی، المذهب).

در یک کلمه امروزه ۷۵ تا ۷۷ فیصد مسلمانان جهان بر اساس فقه حنفی حد اقل عبادت می‌کنند. عقد نکاح می‌بندند و جنازه خویش را دفن می‌کنند.

چهار. مکتب، School، المدرسة:

الف. مفهوم واژگانی:

۱. ریشه‌شناسی: المکتب [مفرد]: ج مکاتب: از ریشه (ک ت ب)، به معنای نوشتن.

۲. معناشناسی: واژه «مکتب» از نظر واژگانی به معنای آموزشگاه به کار رفته است (الأزهری، ۲۰۰۱م:

ج ۱۰، ۸۷).

ج: گستره‌های کاربردی:

یک. گستره کاربردی قدیم: چنانچه در بخش معناشناسی آمد، عرب‌زبانان، از واژه «مکتب» به معنای

آموزشگاه بهره می‌بردند. تمدن خراسانی - اسلامی که در آن زمان زبان رسمی و قانونی آن، فارسی دری بود، از این واژه استفاده بردند. شعر و نثر زبان فارسی پر از کاربرد این واژه به معنای کلاسیک آن است. به دو سه نمونه برجسته آن بسنده می‌شود.

در مکتب ادب ز ورای خرد نهاد - استاد غیب تخته تهدید در برم. انوری

کودکان مکتبی از اوستاد - رنج دیدند از ملال و اجتهاد. مولوی.

پادشاهی پسر به مکتب داد - لوح سیمینش در کنار نهاد. گلستان سعدی

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت - به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد. حافظ

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی - جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را. نظیری نیشابوری.

نتیجه آنکه واژه مکتب در زبان کانونی تمدن خراسانی - اسلامی یعنی زبان فارسی دری، بیشترین از همان کاربرد اصلی آن در زبان عربی فراتر نرفته، با این نکته که هم به عنوان دانش‌واژه حوزه «آموزش و پرورش» به معنای آموزشگاه و هم به شکل مجاز در حوزه عرفانی به کار رفته و در لا- به - لای آن ارزش‌ها و هنجارهای آموزشگاه را در تمدن خراسانی - اسلامی بیان داشته است.

دو. گستره کاربردی جدید: زمانی که ابرتمدن اسلامی (الگوی تمدنی که مجموعه از حوزه‌های تمدنی را در بر داشته باشد) در تمامی شاخه‌ها و زیرشاخه‌های آن با تهاجم چند گستره‌ای ابر تمدن غرب، در تمامی زیرشاخه‌های آن روبرو شد، واژه «School» نه تنها در معنای حوزه «آموزش و پرورش» بلکه در حوزه «فلسفی - ایدئولوژیک» آن وارد، حوزه تمدنی اسلامی گردید.

البته باید یاد آور شد، در پی **رنسانس** در مغرب زمین از یک سو تحولات فلسفی و اجتماعی به وقوع پیوست و از سوی دیگر تحولات علمی و صنعتی پدید آمد. به دنبال آن، نگرش‌ها و گرایش‌هایی در جامعه رخ نمود و این گرایش‌ها صرفاً به رشته‌های علمی محدود نماند، بلکه عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، **هنری** و ادبی را در بر گرفت. غربیان برای هر یک از این گرایش‌ها، واژه «School» را برگزیدند که معادل آن را در زبان عربی و فارسی، (مدرسه) و (مکتب) قرار دادند.

گرچه این اصطلاح در هر سه زبان، اصطلاحی جدید است، ولی نمی‌توان گفت، مکتب به معنای عام آن یعنی گرایش‌های موجود در درون یک رشته علمی در فرهنگ اسلامی امری بی‌سابقه است؛ چرا که نمونه‌های روشنی از گرایش‌ها و نحله‌های به شدت رو در رو و متقابل در رشته‌های علمی در تاریخ اندیشه اسلامی به چشم می‌خورد؛ مانند: طریقه اهل رأی و قیاس در مقابل طریقه اهل حدیث در علم فقه، مکتب اشاعره در مقابل مکتب معتزله در

تأثیر گذاشت. اما سوگ‌مندانه در حوزه جغرافیایی افغانستان، این واژه نتوانست جایگاه ژرف علمی و فلسفی و روشنفکرانه پیدا کند، در حالی که در حوزه تمدنی فارسی-اسلامی، گستره جغرافیایی ایران جایگاه ژرف پیدا کرد و گفت و گوهای کلان را به راه انداخت و از فلسفه و ایدئولوژی به کلام و فقه راه پیدا کرد و امروز در آن دیار از مکتب کلامی، فقهی و ... سخن می‌رود.

هدف این است که در توضیح دانش واژه «مکتب» زیاد فلسفی نرویم تا از وضاحت کلام نگاهیم. این تنها واژه مکتب نیست که با تهاجم و ورود فکری غرب در جهان اسلامی و حوزه فارسی زبان، معنای کاربردی در گستره جدید پیدا کرده باشد؛ بلکه دانش واژه‌های چون مسلک، منهج، مدرسه، سبک، سنت، نهضت، نظریه، نظام، نحله، گرایش، شیوه، طریقه، روش و ... نیز در معنای اصلی شان نابسامانی پدید آمده و معانی جدید یافته‌اند.

سه. تعریف گزیده از مکتب:

۱. مجموعه ایست که در ابتدا به تفسیر انسان و جهان می‌پردازد و سپس باید‌ها و نباید‌های انسانی را مشخص و معین می‌سازد. هم نیاز انسان را به جهان بینی مرتفع می‌کند و هم یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونگی زیستن ارائه می‌دهد. در واقع مکتب مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی است.

۲. **مکتب فکری** پیکره‌بندی و رویکردی در اندیشه در حوزه‌ای خاص از دانش است که بر بنیاد زیربنایی تر بنیان شده و برای فرآورده‌های فکری خود رویکرد ساز و جهت دهنده است. مکتب فکری در منظومه دانش بشری با مشخصه‌های خود شناخته می‌شود.

مکتب فکری ممکن است چشم‌انداز فلسفی، اعتقادی، جنبشی اجتماعی، فرهنگی و یا جنبشی هنری باشد. همچنین ممکن است سبک ویژه‌ای در فلسفه یا هنر یا دیگر شاخه‌های علوم انسانی و علوم سیاسی و پزشکی و ... را نتیجه دهد. اساساً یا در روش شناسی باشد. به عبارتی، افرادی که حول یک مکتب به نظریه‌پردازی می‌پردازند، باید در یک چیز خصوصیت مشترک داشته باشند که این خصوصیت همان پایه نظری و یا روش تحقیق است.

۳. گروهی از فیلسوف‌ها، متفکرین و پژوهش‌گران که روش معینی را در پیش گرفته باشند یا رأی مشترک داشته باشند. مانند این که گفته شود که او از «مدرسه؛ مکتب» فلانی است؛ یعنی بر رأی و روش اوست.

چهار. ویژگی‌ها و کارویژه‌های مکتب: بر این اساس و با استناد به توضیحات مورد اشاره، می‌توان

مهم‌ترین ویژگی‌های یک مکتب را به شرح ذیل برشمرد:

۱. یک طرح جامع و منسجم است.
۲. اجزای آن نظام‌مند و هماهنگ است.
۳. دارای ویژگی متمایز کننده است.

۴. دارای جهان بینی خاص و دستور العمل هایی برای تحقق آن است.
۵. همزمان جنبه های مختلف درون علمی و برون علمی را مورد توجه قرار می دهد.
۶. ضمن تعیین مسئولیت، الهام بخش است.
۷. دارای حد و مرز و ضوابط مشخص است.

پنج: جدید، نو، Modern، New:

الف. مفهوم واژگانی: به موارد زیر پرداخته می شود.

۱. ریشه شناسی: جدید [مفرد]: ج أَجِدَّةٌ وَجُدَدٌ وَجُدُدٌ (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱، ۳۴۸ - ۳۵۰).

۲. معناشناسی: واژه «جدید» از نظر واژگانی به معنای زیر به کار رفته است: (۱) جدید، صفت مشابه که دلالت بر چیزی دارد که نو شده باشد، به معنای ابتکار شده و نو شده، خلاف کهنه (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱، ۳۴۸ - ۳۵۰). در فرهنگ های عربی معادل «جدید» را «حدیث» نوشته اند.

زمانی که مسلمانان با کلمات زبان غربی مواجه شدند، معادل های کلمه جدید را در زبان انگلیسی، up to date: به روز شده، modern: معاصر، Fresh: تازه، New: نو، Recent: متأخر، Unused: استعمال نشده، نوشته اند (قاموس المحدث، ص ۸۵۴۸).

ب. مفهوم دانش واژه ای: مفهوم دانش واژه ای «جدید» در میراث مسلمانان، ریشه قرآنی، حدیثی و فقهی دارد که یک به یک به آن ها پرداخته می شود.

ج: مفهوم قرآنی دانش واژه «جدید»:

یک. آفرینش مجدد انسان ها در سرای آخرت: قرآن کریم، در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره اسراء از پندار و عقیده نادرست کافران سخن می گوید. پندار و خرد آنان توانایی درک «آفرینش جدید» پس از اسکلیت شدن و فرسودگی جسدشان را نداشت و پاسخ آن ها را می دهد که الله متعال همچنان که قدرت «فَطَرَكُمُ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ آفرینش نخستین» را داشت، توانایی «خَلَقًا جَدِيدًا؛ آفرینش جدید» را نیز دارد.

دو. آفرینش نسل فکری جدید: در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره فاطر، این گفتار از سنت الهی «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ

؛ بردن نسل فکری کهنه» و «وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ؛ آوردن نسل فکری جدید» سخن می‌زند. این دو دانش‌واژه جزء اصلی ساختار جهان‌بینی قرآنی در روزگار دنیاست و سنت تغییر‌ناپذیر الهی است.

سنت الهی «إِذْهَابِ» یا از میان بردن نسل فکری قدیم» و «إِتْيَانِ» یا به میان آوردن نسل فکری جدید» در روزگاران تاریخ انسان بوده، می‌تواند، انسان مسلمان سنی یا شیعه و ... و یا انسان مسلمان حنفی، شافعی و ... باشد.

د: مفهوم نبوی دانش‌واژه «جدید»: در احادیث نبوی، واژه «جدید» هم به عنوان یک واژه روزمره و هم

به عنوان یک دانش‌واژه کاربرد داشته است. موارد کاربردی دانش‌واژه‌ای «جدید» در سنت نبوی قرار زیراند.

یک. تجدید ایمان: در مستدرک حاکم از حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفتن ایمان در معرض فرسوده

شدن و کهنه‌گی روایت شده و به دعاء برای تجدید ایمان تشویق شده است. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَخْلُقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبُ الْخَلْقُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحاكم النيسابوري، ۱: ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۵، ح رقم ۵)؛ از حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که حضرت رسو صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «همانا ایمان در درون دل شما در معرض کهنه شدن قرار می‌گیرد، مانند این که لباس کهنه می‌شود. شما از الله متعال بخواهید که ایمان را در دل شما تجدید و نوسازی نماید.

دو: تجدید عهد با قرآن کریم: حدیث‌شناس بزرگ، امام مسلم نیشاپور رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند: عَنْ أَبِي مُوسَى،

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا». (النيسابوري، صحيح مسلم، بيتا: ، ج ۱، ص ۵۴۵، ح رقم ۷۹۱)؛ از حضرت ابی موسی رضی الله عنه روایت است

۱ - حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ هَانِيٍّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، ثنا أَبُو الطَّاهِرِ، أَنبَأَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي هَانِيٍّ الْخَوْلَانِيِّ حَمِيدُ بْنُ هَانِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. هَذَا حَدِيثٌ لَمْ يُخْرَجْ فِي الصَّحِيحَيْنِ وَرَوَاهُ مَصْرُيُونَ ثِقَاتٌ، وَقَدْ اخْتَجَّ مُسْلِمٌ فِي الصَّحِيحِ بِالْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو، عَنْ الْمُقْرِيِّ، عَنْ حَبِيبَةَ، عَنْ أَبِي هَانِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ كَتَبَ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» الْحَدِيثُ . [التعليق - من تلخيص الذهبي] رواه ثقات (المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۵، ح رقم ۵).

۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ، وَأَبُو كُرَيْبٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لِابْنِ بَرَّادٍ. (صحيح مسلم، ج ۱، ص ۵۴۵، ح رقم ۷۹۱).

که حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم فرمود: «با این قرآن (تجدید) عهد کنید. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، (دانش قرآنی) چنان از انسان فراموش می‌شود که شتر از گردن بند خویش می‌گریزد.

از حدیث فوق معلوم می‌گردد که نه تنها «ایمان» در معرض کهنه شدن و فرسوده شدن قرار می‌گیرد، بلکه رابطه فکری انسان مسلمان با قرآن کریم که منبع ایمان ورزی، خردورزی و در یک کلمه همه دین ورزی است، در معرض فراموشی و فرسودگی و قطع رابطه قرار می‌گیرد. راه حل آن تجدید عهد با قرآن کریم و پی‌درپی خواندن و خردورزی جدید در قرآن کریم است.

سه: تجدید توبه: نه تنها ایمان انسان در معرض آلوده شدن، فرسودگی و کهنه‌گی قرار می‌گیرد. بلکه در اثر اعمال زشت شخصیت انسان مورد آلوده شدن و کهنه شدن قرار می‌گیرد که نیاز به تجدید شخصیت توسط توبه دارد.

از حضرت ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «حضرت رسول ﷺ به اندازه دروغ، هیچ چیزی را بدتر نمی‌پنداشت. آن حضرت دروغ را از هیچ کسی نمی‌دید؛ اگر چه کم می‌بود، مگر آن که خودش بیرون می‌شد و به او تجدید توبه را می‌آموخت.

چهار: تجدید علائم مرزهای حرم مکی: در اصطلاح به نام «انصاب حرم» یاد می‌شود. در اسلام نه تنها موضوعات ایمانی و فکری باید تجدید شود، بلکه گاهی حدود و مرزهای حرم در اثر گذر زمان و عوامل دیگر مورد تغییر قرار می‌گیرد که باید تجدید شود. نخستین کسی که دستور به تجدید علائم مرزهای حرم مکی داد، حضرت پیامبر ﷺ بود.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَسْوَدِ بْنِ خَلْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهُ أَنْ يُجَدِّدَ أَنْصَابَ الْحَرَمِ عَامَ الْفَتْحِ» (الطبرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۸۰، ح رقم ۸۱۶)؛^۳ از حضرت محمد بن اسود بن خلف رضی الله عنه و او از پدرش روایت است که همانا حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم به او دستور داد که در سال فتح مکه علائم مرزهای حرم مکی را تجدید نماید.

ه: مفهوم فقهی دانش‌واژه «جدید»: آنچه که در باره مفهوم قرآنی و نبوی دانش‌واژه «جدید» گفته شد، میوه‌های اصلی خود را در درخت فقه به بار می‌دهد؛ زیرا نفس اصل بودن «اجتهاد» در فقه اسلامی به معنای این است که فقیه می‌باید برای پرسش‌های جدید، پاسخ بیابد. پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید، فقه را تجدید و نوسازی

^۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو الْبُرَّازُ، ثنا بِشْرُ بْنُ مَعَاذِ الْعَقَدِيِّ، ثنا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ حُنَيْمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَسْوَدِ بْنِ خَلْفٍ، عَنْ أَبِيهِ. (المعجم الكبير للطبراني، ج ۱، ص ۲۸۰، ح رقم ۸۱۶).

می‌کند. دانش‌واژه «جدید» در گستره فقه به شکل عام کاربرد دارد مانند: تجدید وضوء، تجدید نکاح، تجدید عهد و ...

مفاهیم برگزیده دانش واژه‌ای «جدید»

اما آنچه که ما مدنظر داریم برخی از کاربردهای دانش‌واژه‌ای آن قرار زیر است:

یک. نسخ (تجدید حکم): در فقه قرآنی الله متعال تغییریابی و نوشوندگی جامعه انسانی را در نظر داشته است، چون الله متعال خالق انسان‌ها بوده و فطرت آنان را می‌داند. به همین منظور نسخ حکم را در نظر داشته و به عنوان یک الگو در اجتهاد و فقهات و قانون‌گذاری برای مؤمنان بجا گزارده است.

الله متعال فرمود: **مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿البقرة: ۱۰۶﴾**؛ هر آیه‌ای را که رها سازیم (و به دست فراموشی سپاریم)، و یا این که (اثر معجزه‌ای را از آئینه دل مردمان بزدایم و) فراموشش گردانیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم و جایگزینش می‌سازیم. مگر نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟

نسخ در لغت به معنای زایل کردن و نوشتن آمده است. تمام مفسرین معتقد اند که مراد از نسخ در این آیه زایل کردن یعنی منسوخ کردن حکمی است. بنابر این، نسخ در اصطلاح قرآن و سنت عبارت از اجرای حکمی به جای حکمی دیگر می‌باشد، چه حکم دوم چنان باشد که حکم قبلی را کلاً از بین برد، یا بجای آن حکمی دیگری آورده شود. حنفیان در مجموع بر وقوع نسخ اجماع دارند، حال آنکه بر سر تعداد آن سخنان گوناگون دارند (عثمانی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۳۶۵). سخن بر سر نسخ در میان مسلمانان فراوان است. اما در کل نسخ نمونه از سنت تجدید الهی در روی زمین است.

دو. تجدید اجتهاد یا تجدید فتوا: هدف از تجدید اجتهاد آن است که در حکمی که واقع شده است، بازنگری صورت گیرد، از بهر آن که مجدداً واقع شده و مجدداً سوال شده است. با این وجود که مجتهد در مورد آن سابقاً نظر داده است و اکنون به حکمی رسیده است که به گمان او صواب است.

در این مورد با آن که اصولیان صورتبندی‌های فراوانی ذکر کرده‌اند، اما گفتار راجح آن است که تجدید اجتهاد واجب است، برابر با مذهب اکثر حنفیان، حنبلیان، قاضی باقلانی، ابویعلی، ابن عقیل و شیرازی. دلیل آن‌ها این

است که اگر او در مسأله جدید بازنگری نکند، خودش مقلد خود است. دوم این که اکثراً اجتهاد با بازنگری تغییر می‌کند، پس هیچ اطمینانی وجود ندارد که ممکن حق در غیر از فتوای اولی وجود داشته باشد (السلمی، ۱۴۲۶: ۴۶۷).

نمونه کلان تجدید اجتهاد و تجدید فتوا در نزد امام اعظم علیه السلام مسأله قرائت قرآن کریم به زبان فارسی در نماز است. روایت است که امام ابوحنیفه علیه السلام به قرائت قرآن در نماز به غیر از زبان عربی فتوا داد و گفته شده است که از این رأی بازگشت. علت رأی اول او پرشمار بودن کسانی بود که به اسلام داخل می‌شدند و اکثر آنان غیر عرب بودند و درست تلفظ کردن به زبان عربی را نمی‌دانستند (الموسوعة العربية العالمية: ۱۴۱۹هـ الحنفی، المذهب). اما زمانی که فارسی زبانان با عرب‌ها زیست کردند و قرآن آموختند، از این فتوا بازگشت.

مسأله دوم این که در اثر تبادل معلومات و آگاهی‌ها میان مذاهب و گفتگو بین مذاهب، به معلومات مجتهدین افزود می‌گردد و سرانجام در اثر معلومات بیشتر در فتوای آنها تجدید به عمل می‌آید. این موضوع در فتاوی امام زفر، امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله بسیار واقع شده است.

سه. مذهب جدید: نکته خیلی جالب آن است که در مذهب امام شافعی رحمه الله دو اصطلاح «المذهب القديم» و «المذهب الجديد» وجود دارد. پیدایش پدیده «مذهب جدید» شافعی رضی الله عنه را به اسباب پرشمار نسبت داده‌اند، از جمله:

۱. در کل تغییر زمان و مکان که بر مبنای آن، فتوا تغییر می‌کند.
۲. امام شافعی رحمه الله از مذهب امام مالک رحمه الله بسیار تأثیر پذیرفته بود، چرا که او استاد او بود که و تا آخرین دم از آموخت. این ملازمت در سلوک و روش‌شناسی فقهی امام شافعی رحمه الله بسیار تأثیر گزار بود. شخصیت فقهی او زمانی تغییر کرد که مستقلاً به اجتهاد پرداخت.
۳. پس از آن به معارف و مدارک امام شافعی رحمه الله افزوده شد و گسترش پیدا کرد. بی‌شک دانشمند هر روز به معارف و معلومات خود می‌افزاید. او به آثار و اخبار فراوان دسترسی یافت که قبلاً به آنها دسترسی نداشت. این انگیزه‌ها باعث تجدید نظر به او در مسایل شد.
۴. هنگامی که به مصر سفر کرد، بر دو مذهب جدید امام لیث بن سعد رحمه الله فقیه مصر و فقه امام اوزاعی رحمه الله فقیه شام آگاه شد.

۵. تجدید نظر امام شافعی رحمه الله تنها به مسائل محصور نماند، بلکه در اصول نیز بازنگری کرد، که بر اثر آنها اجتهادش را بناساخته بود و کتاب «الرساله» را از نو نوشت. (www.feqhweb.com).
این گونه بود که با اصول و مسایل جدید، مذهب جدید شافعی به وجود آمد.

شش. میراث گسترده حنفی: التراث الشاملة للأحناف؛ The Extensive Heritage of Hanafists.

الف. مفهوم واژگانی:

۱. ریشه‌شناسی: از ریشه (ورث)، گرفته شده است.

۲. معنانشناسی: به عنوان نمونه: «ورث فلانا المال ومنه وعنه؛ فلان مال را به میراث برد.» این تنها مال نیست که به میراث برده می‌شود، بلکه عزت و شرف نیز به ارث برده می‌شود. نمونه: «ورث المجد؛ بزرگی را به میراث برد.» از این ریشه: «الإراث: ما ورث؛ آنچه که بجا مانده است.» «الإراث: الإراث.» «التراث: الإراث.» «المیراث: الإراث.» (ج) مواریث. «علم المواریث علم الفرائض؛ دانشی که از تقسیم اموال بجامانده از میت می‌پردازد.»

جالب آن که یکی از أسماء الحسنی الله متعال «الوارث» است. این صفت می‌رساند که الله متعال مانند گار همیشه‌گی است که زمین و آنچه که بالای آن است را به میراث می‌برد، بدین معنا که پس از نابودی همه باقی است و غیر از او همه از این دنیا می‌روند و ملکیت بندگان به او بر می‌گردد و او یکتا و تنهاست و شریکی ندارد (ابراهیم، بیتا: ج ۲، ص ۱۰۲۴).

ب. مفهوم دانش‌واژه‌ای: از آنجا که بحث ما میراث فکری است. مفهوم دانش‌واژه ای «میراث» یا «تراث» را در مورد آثار فکری پی می‌گیریم.

در مفهوم دانش‌واژه‌ای، میراث عبارت از تولید و فرآورده خرد بشری در گذر قرون است. در کشورهای امروز حد اقل صد سال نیاز است تا یک تولید و فرآورده عقل بشری عنوان میراث را به خود بگیرد. میراث فکر اسلامی با تدوین علوم نزد مسلمانان نخستین در اواخر قرن دوم هجری آغاز گشت و تا زمانی تهاجم غرب به جهان اسلامی دوام داشت.

تولید و فرآورده اسلامی نص را محور خود قرار داده که عبارت از کتاب و سنت می‌باشد، نصی که مشتمل بر احکام و مقاصد شریعت بوده و دربرگیرنده ارزش‌های خاص باشد. این مقاصد و ارزش‌ها در روشنائی قواعد عمل

می‌کند که همه این منظومه در حیطه سنت‌های الهی عمل می‌کند که الله متعال آن را در جهان، انسان و اجتماع آفریده است (محمد، ۲۰۰۱: ۱۰).

ج: میراث گسترده حنفی: میراث حنفی، میراث اسلامی است، بلکه معظم میراث مسلمانان است. در پیش از ویژگی‌های مذهبی سخن رفت. در رأس این ویژگی‌ها از جمعی و شورائی بودن اجتهاد یادآوری به عمل آمد. از این جهت است که در آغاز نیز میراث حنفی، فردی نبوده و تنها مربوط به حضرت امام اعظم رحمه الله نمی‌شد، بلکه نتیجه اجتهاد جمعی امام ابوحنیفه رحمه الله، امام ابویوسف رحمه الله، امام زفر رحمه الله، امام محمد ابن حسن رحمه الله و ... بود.

بدین‌گونه میراث گسترده حنفی، میراث انسان حنفی است. انسان حنفی کلامی، مجتهد، مفسر، محدث، اصولی، فقیه، قاضی، عارف، صوفی، شاعر، تاریخ‌نگار، حکومت‌گر، حرکت‌ساز، انقلابی، معترض، مقاومت‌گر و

بنابراین، میراث گسترده حنفی عبارت است از: هر گونه تولیدات و فرآورده‌های خرد بشری انسان حنفی با تکیه بر نص (قرآن و سنت) با توجه به سنت‌های الهی در جهان، انسان و جامعه و یا الهام‌گیری از روح نصوص و خرد و رأی حنفی، در منظومه‌های حکمی، کلامی، تفسیری، حدیثی، اصول، فقهی، عرفان و تصوف، سیاسی، جامعه‌شناسیک و ...

این فقه حد اقل از سال ۱۲۰ هجری آغاز و به عنوان «فقه قدیم» تا سال ۱۳۰۰ هجری ادامه داشته و هنوز هم تداوم دارد. «فقه جدید» این مذهب و مکتب بزرگ از «فقه تقنین» آغاز شده است که محصول آن «المجلة الأحكام العدلیة» علماء دولت عثمانی می‌باشد و سرانجام در قانون‌گذاری کشورهای که در آن‌ها انسان حنفی زندگی می‌کند، مستقیماً تأثیر گذار بوده است. امروزه در عرصه‌های دیگر نیز این تجدید و نوآوری ادامه یافته که نمونه‌های کلان آن را فقه بانکداری از علامه محمد تقی عثمانی، می‌توان یاد کرد. پاسخ به پرسش‌های جدید پزشکی - فقهی و ... از نمونه‌های دیگر فقه جدید حنفی است.

هفت. الإحياء، بازسازی ، Reconstruction:

الف: مفهوم واژگانی:

یک. ریشه‌شناسی: از نظر ریشه‌شناسی برگرفته از ریشه (ح ی ی) ، به معنای زنده کردن است. إحياء

[مفرد]: مصدر أحيأ.

دو. معناشناسی: عمده‌ترین کاربرد آن در مورد زمین است، به معنای دوباره آماده کردن زمین برای کشت

و زراعت.

ب: مفهوم دانش‌واژه‌ای:

یک. إحياء الأرض: بازسازی زمین: به معنای این که زمین به خاطر کشت و زراعت آماده شود و از آن گیاه

بروید.

دو. انگیزش حیات و سرزندگی و تجدید آن: یعنی انسانی که با مشکل و مریضی سخت یا افسردگی

روانی روبرو است، احیاء شود.

سه. إحياء التراث الأدبي: به معنای بازسازی و از سرزنده کردن آثار ادبی، به عنوان نمونه نشر و پخش و

گسترش ادبیات قدیم و آن را الگو و نمونه قرار دادن از نظر رفعت (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۹۸).

ج: مفهوم قرآنی إحياء: الإحياء (زنده گردانیدن) ضد الإمامة (میرانیدن) است. لفظ إحياء با ساخت فعلی آن

۵۱ مرتبه در قرآن کریم آمده است. قرآن کریم پر از بحث حیات و إحياء و أحياء است. نفس آن یک بحث و

پژوهش گسترده می‌خواهد. ما به خاطر ارتباط با بحث مان، فقط سه معنای قرآنی إحياء را برگزیده‌ایم.

یک. إحياء به معنای یک سنت الهی: الله متعال فرمود: **أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي**

النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ﴿الأنعام: ۱۲۲﴾؛ آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و

نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج

نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.

این سنت بارها در قرآن کریم یادآوری شده و هم در دنیا و هم در آخرت در مورد انسان و غیر انسان کاربرد

دارد.

دو. إحياء به معنای رسالت پیامبران از بهر زنده‌گردانیدن امت مسلمه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا**

لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ﴿الأنفال: ۲۴﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت

کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد!

این آیه خطاب به مؤمنان است، آن‌ها اَحیاء یعنی زندگان‌اند و به وسیله ایمان زنده شده‌اند. از این جهت مردگان اند که به آن‌ها ابلاغ نشده باشد، الله متعال آن‌ها را مخاطب ساخته است که باید از حیات و ترقی در مدارج آن بیشتر بهره‌مند گردند. این کار در صورتی ممکن است که به فرمان حضرت رسول استجابات صورت گیرد.

سه. اَحیاء به عنوان یک وظیفه انسانی: اَحیاء به معنای نجات از هلاکت است.

الله متعال فرمود: **وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** ﴿المائدة: ۳۲﴾؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

د: مفهوم نبوی اَحیاء: در سنت نبوی چند کاربرد مهم اَحیاء وجود دارد:

یک. اَحیاء سنت: به معنای این که روش از روش‌های حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم را کسی در یکی از عرصه‌های زندگی ترک کند، شخصی عمل به آن را ترویج کند. از حضرت ابن زبیر رضی الله عنه روایت است که حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم فرمود: **«مَا مِنْ عَبْدٍ يَغْدُو فِي طَلَبِ عِلْمٍ مَخَافَةَ أَنْ يَمُوتَ جَاهِلًا أَوْ فِي إِحْيَاءِ سُنَّةٍ مَخَافَةَ أَنْ تُدْرَسَ إِلَّا كَانَ كَالْغَازِي الرَّابِحِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»** (القرطبي، ۱: ۱۴۱، ۶۶)؛^۴ مردی که در طلب علم از ترس این که جاهل نمیرد، یا در اَحیاء سنتی از ترسی آن که کهنه نشده و فراموش نگردد، شب را صبح کند، او مانند جهادگر بهره‌مند در راه الله متعال خواهد بود. کسی که عمل او باعث عقبماندگی اش شده باشد، نسب او باعث پیشرفت او نمی‌گردد.

به این معنا که ما از اَحیاء سنت تعبیر نمودیم. تعبیر اصحاب پیامبر از اَحیاء سنت نیز همین گونه بوده است. به عنوان نمونه: **عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ بِعَرَفَةَ، فَقَالَ لِي: يَا سَعِيدُ! مَا لِي لَا أَسْمَعُ النَّاسَ يَلْبُونَ؟ فَقُلْتُ: يَخَافُونَ مِنْ مُعَاوِيَةَ. قَالَ: فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ مِنْ فُسْطَاطِهِ، فَقَالَ: لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ تَرَكُوا السُّنَّةَ مِنْ بَعْضِ عَلِيِّ.** (النيسابوري السلمي، ۱: ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۳۳۴، ح رقم ۲۸۳۰)؛^۵ از حضرت سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت است که ما همراه ابن عباس رضی الله عنه در عرفه بودیم، به من گفت: ای سعید! مرا چی شده است، نمی‌شنوم که مردم تلبیه بگویند؟ گفتم: مردم از حضرت معاویه رضی الله عنه می‌ترسند. حضرت ابن عباس رضی الله عنه از خیمه اش بیرون شد و تلبیه گفت. گفت که آنان از بغض علی رضی الله عنه ترک سنت کرده‌اند.

دو. اَحیاء زمین مرده: زمینی که لم یزرع است و برای زراعت و بهره‌ده دادن آماده ساخته شود. از حضرت

جابر روایت است که حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم فرمود: **«مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَلَهُ فِيهَا أَجْرٌ، وَمَا أَكَلَتْ**

^۴ - جامع بیان علم و فضله، ج ۱، ص ۶۶. وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ ثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ سُفْيَانَ ثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

^۵ - صحيح ابن خزيمة، ج ۲، ص ۱۳۳۴، ح رقم ۲۸۳۰. (۲۵۳) بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّلْبِيَةِ بِعَرَفَاتٍ، وَعَلَى الْمُؤَقِفِ، إِحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ إِذْ بَعْضُ النَّاسِ قَدْ كَانَ تَرَكَهُ فِي بَعْضِ الْأَزْمَانِ. ۲۸۳۰ - ثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْلِمٍ، ثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ، ثَنَا عَلِيُّ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمُتَهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ:

الْعَافِيَةُ مِنْهَا فَهَوَ لَهُ صَدَقَةٌ» (الهيثمي، بيتا: ج ٤، ص ١٧، ح رقم ١١٣٦)؛^٦ هر کسی زمین مرده ی را زنده کند، برایش صدقه است و آنچه که زنده جانان از آن می خورند نیز برای او صدقه است.

پیام حدیث آن که رسالت مسلمان اعمار زمین و تسلط بر طبیعت است.

سه. إِحْيَاءِ اللَّيْلِ یا **شَبِّ زَنْدَةِ دَارِي**: در سنت نبوی از شب زنده داری به «إِحْيَاءِ اللَّيْلِ» تعبیر می شود، یعنی آنکه می خوابد از فرصت روزگار به ویژه شب سود نمی برد، در واقع وقت کش است و آن که سود می برد، زنده کننده زمان است. از حضرت عائشه روایت است که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ شَدَّ الْمِئْزَرَ، وَأَحْيَا اللَّيْلَ وَأَيَّقَطَ أَهْلَهُ.» (النیسابوری السلمي، ١٤١٢: ج ٢، ص ١٠٥٩، ح رقم ٢٨٣٠)؛^٧ حضرت رسول الله با داخل شدن دهه اخیر ماه رمضان، از همبستری اجتناب می کرد، شب را زنده می داشت و خانواده اش را بیدار می کرد.

هـ: مفهوم إحياء در سنت علمی مسلمانان: در سنت علمی مسلمانان به چند مورد برمی خوریم.

یک. إحياء علم و دانش: حضرت علقمه مذاکره و مدارس علم را زنده نگذاشتن و زنده کردن آن می دانست. از حضرت ثنا بن عابس روایت است که حضرت علقمه گفت: «إِحْيَاءُ الْعِلْمِ الْمُدَاكِرَةُ.» (الأصبهاني، ١٣٩٤: ج ٢، ص ١٠١)؛^٨ مذاکره روش إحياء علم است.

دو. إحياء علم حدیث: شاید نخستین کسی که در این مورد سخن زده باشد، بن ابی لیلی باشد. از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: «تَدَاكُرُوا؛ فَإِنَّ إِحْيَاءَ الْحَدِيثِ مُدَاكِرَتُهُ.» (الدارمی السمرقندی، ١٤١٢: ج ١، ص ٢٠٦، ح رقم ٦٤٥)؛^٩ به یکدیگر یادآوری و مذاکره کنید، همانا إحياء (دانش) حدیث، مذاکره آن است.

سه. إحياء سنت: إحياء دانش حدیث نخستین گام به سوی إحياء سنت بود، اما إحياء سنت شامل عملی شدن سنت های رسول الله نیز می شد. به عنوان نمونه، ابن زنجویه گوید: برماست إحياء سنت های نبی صلی الله علیه وسلم، پیروی از اثر او و رهنمود گرفتن از هدایت او، در آنجا که او سخت گرفته باشد، سخت گیریم و در آنجا که آسان گرفته باشد آسان گیریم (ابن زنجویه، ١٤٠٦: ١٠٧٨).

^٦ موارد الظمان، باب إحياء الموات، ج ٤، ص ١٧، ح رقم ١١٣٦. أخبرنا سليمان بن الحسن بن يزيد بن المنهال ابن أخي حجاج بن المنهال بالبصرة، حدثنا هدية بن خالد القيسي، حدثنا حماد بن سلمة، عن أبي الزبير، عن جابر: أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال:

^٧ صحيح ابن خزيمة، ج ٢، ص ١٠٥٩، ح رقم ٢٢١٤. الي (٢٤٦) باب استحياب إحياء ليالي العشر الأواخر من شهر رمضان، وتترك جماعة النساء فيهن، والإشتغال بالعبادة، وإيقاظ المرء أهله فيهن. حدثنا عبد الله بن محمد الزهري، ومحمد بن الوليد، قالوا: حدثنا سفيان، عن أبي يعفور العبدي، عن مسلم - وهو ابن صبيح - عن مسروق، عن عائشة قالت: وقال عبد الله بن محمد الزهري: سمعنا عائشة تقول:

^٨ حلية الأولياء، ج ٢، ص ١٠١. حدثنا أبو محمد بن حبان، قال: ثنا محمد بن علي الحزامي، قال: ثنا القعني، قال: ثنا عابس، قال: قال علقمة:

^٩ سنن الدرهمي، ص ٢٠٦، ح رقم ٦٤٥. - أخبرنا الحكم بن المبارك، حدثنا أبو عوانة، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال:

در تاریخ کسانی را داریم که لقب «**محبی السنه**؛ احیاء گر سنت» را گرفته‌اند. پس از آن که مأمون از معتزلیان حمایت کرد و فتنه «خلق قرآن» پیش آمد. بعد از به تخت نشستن متوکل عباسی و مخالفت او با معتزلیان بالخصوص و اهل رأی بالعموم، اهل حدیث لقب «محبی السنه» را به او دادند. همچنان امام بغوی لقب محبی السنه را داشته است.

چهار. احیاء الدین: دانشمندان مانند امام بغوی، بدین جهت دانش را بر عبادت فضیلت می‌دادند که دانش وسیله بود برای زنده کردن دین. «قَالَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ: وَفَضْلُ الْعِلْمِ عَلَى الْعِبَادَةِ مِنْ حَيْثُ إِنَّ نَفْعَ الْعِلْمِ يَتَعَدَّى إِلَى كَافَّةِ الْخَلْقِ، وَفِيهِ إِحْيَاءُ الدِّينِ، وَهُوَ تَلْوُ النَّبُوءَةِ.» ؛ علم را بر عبادت از آن جهت برتری است که منفعت آن به همه مردم می‌رسد و وسیله است برای احیاء دین و از طریق آن (دانش نبوی) ادامه می‌یابد.

برای درک مفهوم احیاء الدین باید درکی از مرگ دین داشته باشیم، از نظر امام بغوی مرگ دین عبارت است از: علماء دین عادت به درس کرده باشند، بر مردم روزگار هواهای نفسانی چیره شده باشد، از دین به جز رسم آن و از علم جز اسم آن چیزی دیگری نمانده باشد، تا آنجا که مردم روزگار باطل را حق تصور کنند و جهل را علم بدانند (البغوی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳ و ۲۷۸).

بعضی کسان در تاریخ مسلمانان «محبی الدین» لقب گرفته‌اند، مانند محبی الدین ابن عربی عارف معروف، اگر چه دشمنان بسیار دارد، به ویژه از اهل حدیث و سلفیان.

پنج. احیاء علوم دین: کتاب مشهور امام غزالی «احیاء علوم الدین» نام دارد. این کتاب امام غزالی را یکی از تأثیرگذارترین فقیهان پس از ائمه اربعه ساخت. هم برای او دوستان خرید و هم دشمنان. به ویژه از اهل حدیث و سلفیان. انگیزه او از نوشتن کتاب همان مرگ علوم دین و روکردن مردم به دنیا بود.

هشت. احیاء یا بازسازی میراث گسترده حنفی:

در گفتارهای بالا روشن شد که احیاء، سنت الهی، رسالت انسانی و نبوی، مفهوم پیامبرانه و صحابی و تابعی، و سرانجام سنت علمی مسلمانان در همه عصرها و نسل‌ها بوده است.

آنچه که ما از احیاء میراث گسترده حنفی در نظر داریم:

الف. الهامات ما:

۱. الهام از سنت الهی، رسالت انسانی و نبوی، مفهوم پیامبرانه و صحابی و تابعی، و سرانجام سنت علمی مسلمانان در همه عصرها و نسل‌ها، به منظور احیاء دینداری و دینمداری همه جانبه در میان مسلمانان.

۲. از نظر روش‌شناسی، الهام از باستان‌شناسی است که می‌باید، در قدم نخست به شناخت دقیق از مهندسی اثر باستانی برسیم، سپس با دورکردن گرد و غبار از آن مطابق نقشه با استفاده از وسایل امروزی به بازسازی آن بپردازیم.

۳. از نظر روش‌شناسی الهام از مهندسی، که بازسازی کلمه مترادفی می‌باشد برای مرمت. معنی و مفهوم این کلمه یعنی این که شخص و یا گروهی بر روی یک اثر، فعالیت و مداخله فنی و تخصصی انجام می‌دهند تا بتوانند تداوم وجود آن اثر را برای زمان بیشتری تضمین نمایند. تعریف دیگر از مهندسی بازسازی این است که: طبق تعریف مرمت یا بازسازی یعنی ترمیم قسمت‌های خسارت دیده و یا صدمه دیده به صورت و حالت اولیه بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف در فرم و حالت و چگونگی و مصالح به طوری که بتوان آن شیء و یا ساختمان را به صورت اولیه مشاهده نمود.

بدین گونه «بازسازی» مرحله اول، برای «نوسازی» است.

ب. هدف و روش کار ما:

بازسازی میراث گسترده حنفی از دیدگاه ما عبارت است از:

۱. **باستان‌شناسی میراث گسترده حنفی:** یعنی حفظ حالت نخستین در فرم و محتوای موجود و شناختانند

آن به مخاطب؛

۲. **بازسازی تاریخ‌مند:** باستان‌شناسی و بازسازی میراث گسترده حنفی، در داخل دوره‌های تاریخی مانند: ۱.

دوره بذرپاشی؛ ۲. دوره زایش و پیدایش؛ ۳. دوره تدوین و استقرار؛ ۴. پخش و گسترش؛ ۵. ایستایش؛ ۶. نوسازی؛

پرسش‌های اصلی بازسازی تاریخ‌مند: در هر مرحله کدام علماء اعلام حضور داشتند؟ چی آثاری را پدید

آوردند؟ با کدام مذاهب و مکاتب فکری گفتگو نموده‌اند؟ و

۳. **بازسازی موضوعی:** به عنوان نمونه در حوزه کلام چی فرآورده‌های دانشی داشته است؟ در حوزه

عبادات و در حوزه معاملات، چی فرآورده‌های علمی داشته است؟ و

۴. **بازسازی نظام‌مند:** در حوزه نظام فرد، نظام خانواده، نظام اجتماع، نظام اقتصاد، نظام حقوقی، نظامی

قضائی، نظام سیاسی و به گونه نظام‌مند از تمام میراث‌ها گردآوری گردد تا برای پژوهشگر نوگرا و نوساز مواد کافی آماده گردد تا بتواند به تولید جدید دانش مبتنی بر این میراث بپردازد و هویت مکتب را حفظ کند.

این فرآورده‌ها باید به گونه تاریخ‌مند نظام‌مند شود، چون باید بدانیم که در مرحله ظهور و اوج چی پیام‌ها داشته

و در مرحله ایستایش و توقف خمود و جمود چی پیام‌ها داشته است؟

از این نظر ما به دو مرحله معتقدیم: مرحله احیاء یا بازسازی و مرحله تجدید یا نوسازی. در حالی که علماء قبل

از ما، میان احیاء و تجدید فرق نگذاشته‌اند.

نه. التجديد، نوسازی، Modernization:

الف: مفهوم واژگانی:

یک. ریشه‌شناسی: از نظر ریشه‌شناسی برگرفته از ریشه (ج د) ، به معنای نو ساختن است. تجدد [مفرد]:

مصدر جَدَّدَ. جَدَّدَ يُجَدِّدُ، تَجَدَّدَا، فَهُوَ مُجَدِّدٌ، وَالْمَفْعُولُ مُجَدَّدٌ (للمتعدی).

دو. معناشناسی: کاربرد آن عمومیت داشته و در مفهوم روزمره به معنای نوساختن هر چیزی است.

ب: مفهوم دانش‌واژه‌ای: تجدد یعنی ابتکار و نوآوری، نظم جدید بخشیدن. تجدد یا در اشیاء می‌باشد یا

در افکار ، در اشیاء تبدیل چیزی قدیم به نو است و تجدد در برابر ایستایی و ثبات است.

به معنای آوردن چیزی است که مألوف و مأنوس نباشد مانند ابتکار موضوعات یا اسالیب که از روش معروف و متفق علیه جمعی بیرون باشد. همچنان به معنای بازنگری در موضوعات رایج و آوردن تعدیل در آنکه نزد مخاطب و گیرنده مبتکر و نو معلوم شود. چند کاربرد عمده آن عبارت است از:

۱. کاربرد ادبی: هر نوع نوآوری در روش ژانرهای ادبی را در بر می‌گیرد. مانند شعر نو و نثر نو و ... حرکت

تجدید در شعر و ادبیات همیشه بوده و است.

۲. کاربرد سیاسی حقوقی: مانند تجدید ویزه، تجدید پیمان نامه و انتخاب رئیس جمهور جدید ... (عبد

الحمید عمر، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۴۹).

۳. کاربرد فکری فلسفی: مانند معتزله جدید، لیبرالیسم جدید و ...

ج. تجدید دین: در باره دانشواژه «جدید» از دیدگاه قرآنی، نبوی و سنت علمی مسلمانان بحث نمودیم. در

این گفتار فقط روی تجدید دین و اندکی شرح حدیث نبوی وارده در در مورد تجدید دین بحث می‌نمائیم.

مسلمانان تجدید دین را یک سنت الهی می‌دانند و آن را از این حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم الهام می‌گیرند که در سنن ابی داود آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، فِيمَا أَعْلَمُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا.» (أبو داود السجستاني، بيتا: ج ۴، ص ۱۰۹، ح رقم ۴۲۹۱)؛^{۱۰} از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که از آنچه که از حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم دانسته است. او صلی الله علیه وسلم فرمود: «همانا الله متعال در رأس هر صد سال برای امت (اشخاص یا گروه-های) را بر می‌انگیزاند که دین امت را تجدید می‌کند.»

^{۱۰} - سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۹، ح رقم ۴۲۹۱. حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمُهْرِيُّ، أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ شَرَّاحِيلَ بْنِ يَزِيدَ الْمُعَافِرِيِّ، عَنْ أَبِي عُلْقَمَةَ، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «رَوَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ شُرَيْحٍ الْإِسْكَندَرَانِيُّ، لَمْ يَجْزِ بِهِ شَرَّاحِيلُ.» حكم الألباني: صحيح.

این حدیث در گام نخست چهار موضوع را بیان می‌کند:

۱. تجدید دین یک سنت الهی است.
 ۲. تجدید دین با بعثت یعنی انگیزش، خیزش و رستاخیز همراه است و به آرامی صورت نمی‌گیرد.
 ۳. تجدید دین توسط یک شخص یا گروه یا حرکت صورت می‌گیرد.
 ۴. تجدید دین ضمانتی برای تداوم امت اسلامی است.
- از نظر ملا علی قاری حدیث‌شناس حنفی، عمل تجدید دین عبارت است از: سنت را از بدعت جدا می‌کند، علم را افزایش و گسترش می‌دهد و اهل آن را عزت می‌دهد و بدعت را از میان می‌برد و اهل آن را سرکوب می‌کند.

چی کسی تجدید را انجام می‌دهد؟ از نظر ابن کثیر و ملا علی قاری: شخص واحد نیست، بلکه مراد از آن جماعت است که در یکی از سرزمین‌ها و کشورها در یکی از فنون و تخصص‌های شرعی بر می‌خیزد به تجدید دین می‌پردازد. به گفته ابن کثیر در برگیرنده صنف‌های گوناگون علوم شرعی است و اصناف علماء مانند مفسرین، محدثین، فقیهان، نحویون و لغت‌شناسان و غیره را در بر می‌گیرد.

د. گرایش‌های تجدید دین:

در طول تاریخ مسلمانان، ما دو گرایش تجدید دین را داشته‌ایم.

یک. گرایش تجدید سلفی: در این گرایش تجدید دین عبارت از بازگشت به فقه سلف یعنی صحابه و تابعین و تهی‌سازی دین از فقه مذاهب است. دکتور محمد یوسف موسی کتابی را در تاریخ فقه اسلامی تصنیف کرده و دعوت نموده تا تجدید بازگشت به سرچشمه‌های نخستین شود. مثلاً فقه السنه سید سابق در همین راستا قابل مطالعه است. معجم فقه سلف نوشته منتصر کتانی در مجموع کار آنان است.

تعریف سلفی تجدید: در این تعریف احیاء و تجدید یکی است. علقمی شافعی: احیاء آنچه که به کتاب و سنت عمل نشده و مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

نقش مجدد: عمل تجدید را انجام می‌دهد، مانند این که احکام شرعی که مورد فراموشی و بی‌توجهی قرار گرفته است را زنده می‌کند، نشانه‌های سنت را زنده می‌گرداند، علوم ظاهر و باطن را زنده می‌گرداند. سیوطی نیز همین نظر را دارد. می‌گوید: مجدد هدایت دین را زنده می‌گرداند، حقانیت و برتری آن را بیان می‌کند، بدعت و غلو را از بین می‌برد، سستی در اقامه آن را از بین می‌برد.

دو. گرایش تجدید مترقی: در این گرایش احیاء و تجدید، دو مرحله است. اولاً دین احیاء شده و سپس تجدید می‌گردد. سنت را حفظ می‌کند و به نوسازی می‌پردازد. مرحله احیاء زمینه‌ساز است، برای مرحله تجدید. در

این گرایش حرکت تجدید در حالی که بر فقه صحابه و تابعین تکیه می‌کند، اهمیت فقه مذاهب را نیز در نظر دارد. در واقع تعریف تجدید از نظر رفاعه طهطاوی مبین گرایش تجدید مترقی است که اساس آن را «اجتهاد» تشکیل می‌دهد: إحياء الشريعة الإسلامية بالاجتهاد الجديد؛ دوباره زدن کردن شریعت اسلامی به وسیله اجتهاد جدید. متفکران به این عقیده‌اند که تجدید عبارت از عمل انسانی است که سرچشمه آن فرد و جامعه است و تلاش دارد تا از وضعیت جمود، خواب برده‌گی و ثبات به سوی رشد، ترقی نمو و تغییر در فکر و عمل حرکت کند و از همه وسایل استفاده نماید.

ده. تجدید یا نوسازی میراث گسترده حنفی:

در گفتارهای بالا روشن شد که تجدید سنت الهی، رسالت انسانی و سنتی است که الله متعال در میان امت اسلامی گذاشته است. بنابراین؛ آنچه که ما از تجدید میراث گسترده حنفی در نظر داریم:

الف. الهامات ما:

۱. الهام از سنت الهی، رسالت انسانی و نبوی و سنت استوار نهاده شده از طرف الله متعال در میان امت اسلامی.
۲. از نظر روش‌شناسی، الهام از دانش مهندسی که نوسازی در لغت به معنای از نوساختن به سبک و یا ایده‌ای نو و با مصالح جدید با در نظر گرفتن ضوابط اجرائی حاکم بر محیط است.

ب. روش کار ما:

۱. تکیه بر اصول و منابع حنفی مانند قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و قیاس (رأی).
۲. تکیه بر روش‌شناسی اجتهادی حنفیت؛
۳. تکیه بر بازسازی میراث گسترده حنفیت؛
۴. حفظ ثباتات و میراث سنتی حنفی و نوسازی زبان ادبی و فورم این میراث؛
۵. ایجاد فقه تمدنی با فرم و محتوای جدید در گفتگو با علوم انسانی؛
۶. پدید آوردن سبک جدید زندگی اسلامی که با دیگر سبک‌های زندگی گفتگو کند، به ویژه با سبک زندگی غربی و توانایی پایداری و مقاومت در برابر تهاجم دیگر سبک‌های زندگی را داشته باشد.

ج. اهداف ما:

۱. معرفی دین اسلام از طریق روشن‌شناسی اجتهادی حنفی به عنوان یک دین تمدن آفرین؛
۲. عبور جامعه از وضعیت قبیله‌ای از طریق سبک جدید زندگی اسلامی به وضعیت مدنی؛

۳. گفتگو از طریق سبک نوین زندگی اسلامی با غرب انسانی و مقاومت در برابر غرب استعماری به منظور جلوگیری از غربی شدن جامعه؛

د. گستره‌های کاربردی نوسازی فقه حنفی:

چند گستره عمده عبارتند از:

یک. نوسازی در مفهوم‌شناسی: به عنوان نمونه نوسازی دانش واژه فقه؛ این نوسازی با مراجعه به منابع اصلی (قرآن و سنت) و احیاء آن مفاهیم و سپس تعریف امام ابوحنیفه از فقه قبل از ویژه شدن فقه در مفهوم مدرسی آن صورت می‌گیرد.

الف. مفهوم قرآنی فقه: فقه عبارت از رسیدن علم شهودی و حسّی به علم غائب و نامحسوس. واژه فقه، اخصّ از علم است، در آیات ذیل معنای فوق مد نظر است:

فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (النساء: ۷۸)؛ پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!

وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (الإسراء: ۴۴)؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛

غیر از این آیات فوق، (ف-ق-ه) اصل ریشه لغت است که دلالت بر ادراک شیء و علم به آن دارد علم به هر چیز فقه به آن چیز و فهم به آن است که به خاطر شرافت و فضیلت علم دین بر سایر علوم. واژه فقه بر علم دین اطلاق شده است. تفقه: وقتی است که کسی فقه را بخواند و دنبال کند و در آن تخصص یابد، در آیه: لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ ﴿التوبة: ۱۲۲﴾؛ تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند.

ب. مفهوم نبوی فقه: نیز همان مفهوم خاص خیره گوی و تخصص در دین را می‌رساند. حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم به حضرت ابن عباس دعاء فرمود: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ الْخَلَاءَ، فَوَضَعَتْ لَهُ وَضُوءًا قَالَ: «مَنْ وَضَعَ هَذَا فَأُخْبِرَ فَقَالَ اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»؛ از حضرت ابن عباس روایت است که حضرت پیامبر اعظم به بیت الخلاء داخل شد، برایش آب وضوء آماده ساختم. فرمود: کی این را آماده ساخته است؟ آگاه شد. فرمود: «بارالها! او در دین آگاه ساز.»

ج. مفهوم حنفی فقه: معروف‌ترین تعریف از زبان امام اعظم این است: «الفقه معرفة النفس مالها و ما عليها»؛

فقه عبارت از معرفت انسان و درک حقوق و وجایب و بایدها و نبایدهای اوست.

بدین‌گونه می‌توانیم تعریف امام اعظم را این‌گونه نوسازی کنیم: فقه عبارت از معرفت انسان و درک حقوق و وجایب و بایدها و نبایدهای او در چهار گستره: رابطه انسان با خدا؛ رابطه انسان با خود؛ رابطه انسان با دیگران و رابطه انسان با طبیعت یا بقیه عالمین است.

این تعریف می‌تواند فقه را پاسخگوی انسان جدید به ویژه انسان جدید حنفی بسازد.

در حالی که مفهوم مدرسی و مختص فقه: «الفقه: هو العلم بالأحكام الشرعية العملية المكتسب من أدلتها التفصيلية.»؛ فقه عبارت از دانش به احکام شرعی عملی است که از ادله تفصیلی آن بدست آمده باشد.

در تعریف مدرسی از فقه، عقاید، اخلاق، جهان بینی و تاریخ و از عهده فقه خارج می‌گردد.

دیدگاه ما این است که با نوسازی تعریف حنفی فقه، ما به توانایی‌های کلان می‌رسیم. همان‌گونه که در غرب «Science» به علوم انسانی و طبیعی با دیدگاه این جهانی یا سکولار و دین‌گریز اطلاق می‌گردد. در تمدن اسلامی، «فقه» به تمام علوم برآمده از خرد اسلامی، علوم انسانی و علوم طبیعی با دیدگاه این جهانی و آن جهانی، دنیامدار و آخرت‌مدار اطلاق می‌گردد و توانایی گفتگو و همچنان بهره‌گیری از تجربیات مثبت تمدن‌های دیگر را می‌یابد.

صدها مفهوم دیگر را این‌گونه می‌توان بازسازی و نوسازی نمود.

دو. نوسازی در روش‌شناسی: روش‌شناسی مدرسی به عنوان نمونه: روش اجتهادی کلاسیک فقه است که

از منابع اصلی استنباط می‌گردد. در نوسازی روش‌شناسی، در فقه الاجتماع می‌شود از روش‌های تفکر جامعه‌شناسی برای نوسازی فقه استفاده نمود. در فقه سیاسی از روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علوم سیاسی بهره برد. به عنوان نمونه، پرسش‌های اساسی فلسفه سیاسی را طرح کرده و پاسخ آن را از قرآن و سنت و خرد و رأی حنفی بجوئیم. بدین‌گونه دانش‌های میان‌رشته‌ای حنفی ایجاد می‌شود.

سه. نوسازی در قالب: در گذشته فقط در قالب عبادات و معاملات فقه حنفی تدوین شده بود. امروزه از فقه تمدنی کلامی جدید، فقه تمدنی سیاسی، فقه تمدنی اجتماعی، فقه تمدنی اقتصادی، فقه تمدنی محیط زیست، فقه تمدنی حقوقی، فقه تمدنی اخلاقی می توان سخن زد که کاملاً فورم و قالب جدید ایجاد می شود.

چهار. نوسازی در محتوا: پاسخ گویی به پرسش های جدید سیاسی، جامعه شناسیک و حقوقی و پزشکی و هنری و اخلاقی و ... خود به خود محتوای جدید ایجاد می کند.

پنج. نوسازی در نظام مندسازی: زمانی که بخواهیم پرسش های انسان قدیم و انسان جدید حنفی را در قالب نظام ها ارایه کنیم و پاسخ آن را از فقه حنفی بجوئیم، نوسازی در نظام مندسازی به وجود می آید. مانند: نظام دین ورزی، نظام فرد، نظام زن، نظام خانواده، نظام اجتماع، نظام اقتصاد، نظام قضاء، نظام سیاست و

پی آمد

به عنوان نتیجه گیری پرسش اصلی این است که مکتب حنفیان جدید، **مدرسه الحنفیون الجدد، New Hanafism School چیست؟**

مکتب حنفیان جدید عبارت است از:

1. کارگروه مدرسی - دانشگاهی است که با هدف بازسازی و نوسازی میراث گسترده حنفی کار می کند.
2. مکتب فکری است که از مجموع دانشمندان انسان حنفی جدید پدید آمده با تکیه بر میراث گسترده حنفی به تولید دانش می پردازد.
3. مکتب فکری است که با توجه به اصل کلامی حنفی «الله واحد فعال لمایرید» از مفهوم خدا جهان بینی جدید تولید می کند.
4. مکتب فکری است که با توجه به اصل کلامی حنفی «انسان فاعل مختار» و اصل فقهی حنفی «انسان محق و مکلف» از انسان تفسیر جدید ارایه می کند.
5. مکتب فکری است که با توجه به اصل کلامی «تسخیر عالمین برای انسان» و اصل «إنا لله و إنا إليه راجعون» تفسیر جدید از رابطه انسان با جهان و خدا ارایه می کند.

۷. مکتب فکری است که با
- الف. تکیه بر اصول و منابع حنفی مانند قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و قیاس (رای).
- ب. تکیه بر روش شناسی اجتهادی حنفیت؛
- ج. تکیه بر میراث بازسازی میراث گسترده حنفیت؛
- د. حفظ ثابتات و میراث سنتی حنفی و نوسازی زبان ادبی و فورم این میراث؛
- هـ. به ایجاد فقه تمدنی با فرم و محتوای جدید در گفتگو با علوم انسانی می پردازد؛
- د. پدید آوردن سبک جدید زندگی اسلامی که با دیگر سبک‌های زندگی گفتگو کند، به ویژه با سبک زندگی غربی و توانایی پایداری و مقاومت در برابر تهاجم دیگر سبک‌های زندگی را داشته باشد، از طریق فقه تمدنی بدست آید.
۸. مکتب سنتی است چون بر سنت و میراث حنفی تکیه می کند.
۹. مکتب مدرن است چون می خواهد به تولید فکر و فقه جدید زیر عنوان فقه تمدنی با فورم و محتوای جدید دست بزند.
۱۰. مکتب عرفانی تصوفی است چون قصد دارد که به بازسازی عرفان و تصوف حوزه حنفیت مانند نقشبندیه و مولویه و ... برای پیدا کردن پشتوانه روحی به انسان حنفی در صورت بندی عرفان روشنفکرانه مانند اقبال لاهوری دست یازد.
۱۱. مکتب روشنفکری دینمدار است، چون با خرد اسلامی حنفی به نقد «وضعیت موجود» و طرح «وضعیت مطلوب» می پردازد.
۱۲. مکتب فکری با گفتمان تمدنی است که می خواهد:
- الف: با گفتمان‌های درون تمدنی اسلامی مانند سلفیت، تشیع، نو اعتزال و ... به گفتگو می نشیند و احیانا به مقاومت می پردازد
- ب: با گفتمان‌های برون تمدنی: مانند غرب (اومانیزم، اندویدوالیسم، لیبرالیسم، کاپیتالیسم، پلورالیسم، دموکراسی و ...) به گفتگو می نشیند در برابر تهاجم آن‌ها به مقاومت می پردازد.
۱۳. مکتب علمی است که قصد تولید دانش‌های جدید زیر عنوان فقه تمدنی را در گفتگو با علوم انسانی جدید مانند فلسفه‌های جدید، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، علوم حقوقی، روان‌شناسی و ... دارد.
۱۴. مکتب حنفیان جدید، مکتب رسالتمند است که در یک کلمه سه رسالت زیر را با خود حمل می کند:

الف. معرفی دین اسلام از طریق روش شناسی اجتهادی حنفی به عنوان یک دین تمدن آفرین؛

ب. عبور جامعه از وضعیت قبیله‌ای از طریق سبک جدید زندگی اسلامی به وضعیت مدنی؛

ج. گفتگو با غرب انسانی و مقاومت در برابر غرب استعماری به منظور جلوگیری از غربی شدن جامعه؛

١. القرآن الكريم
٢. ابن زنجويه، أبو أحمد حميد بن مخلد الخراساني (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م). الأموال لابن زنجويه. تحقيق الدكتور: شاعر ذيب فياض . السعودية: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية. الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: ١.
٣. الأزهرى، محمد بن أحمد (٢٠٠١م). تهذيب اللغة. المحقق: محمد عوض مرعب. بيروت: دار إحياء التراث العربي. الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: ٨.
٤. الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله (١٣٩٤ هـ - ١٩٧٤ م). حلية الأولياء وطبقات الأصفياء. بيروت: دار الكتاب العربي - عدد الأجزاء: ١٠.
٥. البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود (١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م). شرح السنة. تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش. بيروت: المكتب الإسلامي. الطبعة: الثانية. عدد الأجزاء: ١٥.
٦. أبو داود السجستاني، سليمان بن الأشعث (بيتا). سنن أبي داود. المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد. بيروت: المكتبة العصرية. عدد الأجزاء: ٤
٧. الدارمي السمرقندي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن (١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م). مسند الدارمي المعروف ب (سنن الدارمي). تحقيق: حسين سليم أسد الداراني. المملكة العربية السعودية : دار المغني للنشر والتوزيع. عدد الأجزاء: .
٨. الحاكم النيسابوري، محمد بن عبد الله (١٤١١ - ١٩٩٠). المستدرک علی الصحیحین. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. الناشر: بيروت: دار الكتب العلمية . الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: ٤ .
٩. الزمخشري جار الله، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد (١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م). أساس البلاغة. تحقيق: محمد باسل عيون السود. بيروت - لبنان : دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م. عدد الأجزاء: ٢.
١٠. زين الدين محمد، المناوي (١٤١٠ هـ-١٩٩٠ م). التوقيف على مهمات التعاريف. المحقق: عبد الخالق ثروت. القاهرة: عالم الكتب. الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: ١.
١١. السلمي ، عياض بن نامي بن عوض (١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م). أصول الفقه الذي لا يسع الفقيه جهله. الرياض: دار التدمرية. الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م. عدد الأجزاء: ١ .
١٢. الطبراني، سليمان بن أحمد (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م). المعجم الكبير. المحقق: حمدي بن عبد الحميد السلفي. القاهرة: مكتبة ابن تيمية . الطبعة: الثانية. عدد الأجزاء: ٢٥.
١٣. عبد الحميد عمر، أحمد مختار (١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م). معجم اللغة العربية المعاصرة. بيحا: عالم الكتب. الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٤.
١٤. عثمانى، محمد شفيق ديوبندي (١٣٨٦). تفسير معارف القرآن. زاهدان: شيخ الاسلام احمد جام. چاپ: سوم. مجلدات: ١٤.
١٥. القرطبي، يوسف بن عبد الله (١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م). جامع بيان العلم وفضله. تحقيق: أبي الأشبال الزهيري

المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي. عدد الأجزاء: ٢.

١٦. قلنجي، محمد رواس؛ قنبي، حامد صادق (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). **معجم لغة الفقهاء**. بيجا: دارالنفايس للطباعة والنشر والتوزيع. الطبعة الثانية.

١٧. المرتضي الزبيدي، محمد بن محمد (١٩٨٤). **تاج العروس من جواهر القاموس**. المحقق: مجموعة من المحققين. بيجا: دار الهداية. عدد الأجزاء: ٢١.

١٨. مجموعة من المحققين (بيتا). **مفاهيم إسلامية**. القاهرة: موقع وزارة الأوقاف المصرية .

١٩. مصطفى، إبراهيم و غيرهم (بيتا). **المعجم الوسيط** . تحقيق: مجمع اللغة العربية. بيجا: دار الدعوة. عدد الأجزاء: ٢.

٢٠. مجموعة من العلماء (١٤١٩ هـ - ١١٩١٩ م). **الموسوعة العربية العالمية**. الطبعة: ٢ . بيجا: بيينا. عدد المجلدات: ٣٠.

٢١. النيسابوري، مسلم بن الحجاج (بيتا). **المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم (صحيح مسلم)**. المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربي. عدد الأجزاء: ٥.

٢٢. محمد، علي جمعة (٢٠٠١). **المدخل إلى دراسة المذاهب الفقهية**. القاهرة: دارالسلام.

٢٣. النيسابوري السلمي، محمد بن إسحاق بن خزيمة (١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م). **صحيح ابن خزيمة**. المحقق: د. محمد مصطفى الأعظمي. بيروت: المكتب الإسلامي . عدد الأجزاء: ٤.

٢٤. الهيثمي، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان (بيتا). **موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان**. المحقق: محمد عبد الرزاق حمزة. القاهرة: دار الكتب العلمية. عدد الأجزاء: ١.

٢٥. مجموعة من العلماء (بيتا). **قاموس المحدث عربي انجليزي**. بيجا: بيينا.

سايتهاي انترنتي

— (<http://www.wikifeqh.ir/>)مكتب - فقهي).

— (<https://www.almaany.com/ar/dict/ar-%D>)؛

— (www.feqhweb.com)